و بول وا بند شود اسکنه گاورسی و نانخواه از هر یک پنج مثقال به آب سوده
بخوراند انشاءالله ایضاً علاج آنکه بول اسب بند شده باشد سوسنه و مصری و ترس بمول
از هر یک اندک اندک گرفته کوبیده و در شقوره اسپ بدارند برود
مستاب کند انشاءالله ایضاً علاج بند شدن بول ترکش اسپ کرفس از آن آب
برآورده دو سه قطره از آن آب در گوش اسپ بچکاند فی الفور
بشاش کند ایضاً علاج بند شدن بول اسپ نمک سیاه و زیره و حرف
و سنبل و سنبل اندرابی از هر کدام پنج مثقال با حجرات اسپچه بخوراند زود
بشاش شود انشاءالله ایضاً علاج اسکنه بول چون سنگ ریزه باشد برگ ترب
سم با و حنبی سم با و بیخ زردآلو از هر یک گرفته بسا داده باشد انشاءالله ایضاً علاج
بند شدن ترکش اسپ نه عدد جمال گوته بخوراند بند خواهد کرد تا
ایضاً در بند شدن بول اسپ نیشتر بر دم اسپ القدر ریزند
که خون برآید ایضاً در بند شدن بول اسپ برچهار سم او این برچهار جینوره

بر سم دست چپ عطف بر سر سم دست راست چنبا عطف تا

بر سم پای راست عطف الیه بود بر سم پای چپ عطف نفسی رده لا

الفا علاج منع بول چون اسب سم باو علاج را حکوب کرده بود در می کلدن

اب دیا ده واده بام شب در سم بدارد و صبح علاج را از دست مالیده

علیحده کنند وان اب را با سنتو حو نسخه باسب بیشتر از دانه بخوراند

الفا در بند شدن بول اسب برگ مولی هم انار بخوراند و اگر برگ

بدست نباشد تخم مولی بقدر یک مثقال بدهند الفا در بند شدن بول از

قلبنه از چوب جنه و مس ایل را قلبیده کونند و در میان اب حل کرده

بند از ان قلبنه بود از میان آن سر سازند و در بولگاه

نعکه خواهد بود که الفا در بند شدن از میان اسر علاج ادرک

ست کنده شاوون ساسده بدارد و بر حد قلبه ساخته نیا رکند و

بالای قلبه سا شده ادرک و ساوان را خوب ممزوج نموده و در بولگاه

الکه

اسب آن علفه را بقدر دو پول خوراند پرزدگی آنها در موقوف شدن فرو نشیند

بعد اسب ادرک (?) شده و کوفته با مقدار بوره و با قند و با نبات

هر چه بهم رسید ممزوج کرده در دهن شفعه (?) اسب بدهد

مصلحه (?)
در علاج مرض گرگری اسب که از گرانی خون کشش (?) می شود

سه گرگری از سعفه میان عبدالله رحیم سوخته پیره بقدر دو فلوس

پشمک (?) بقدر آنها نمک ساده با بقدر (?) گشنگی (?) بوزن آنها با و ... بوزن آنها

پوست بره (?) بوزن آنها مقدار اجزا را کوفته بیخته همراه ستو (?) اسکه (?)

بخوراند و ... ذوره (?) ... شده بخوراند و بعد ... سه روز بعد از آن

و ... [illegible] ... بوزن دو فلوس

پیش (?) بوزن دو فلوس ... نمک ... بکوبد

ادرک بقدر دو فلوس کوفته با ستو (?) بخورد بخوراند تمک (?) خوراک است

وار گلیم و عرق‌گیر چوب چه است بپوشانند که عرق بیاید و معالجه بسیار دیگر دارد

و دانه ندهند و اگر احتیاج باشد روز دیگر هم نمک چو آب دهد انشاالله

روغن بادام که در انبان با و اخراج کنند و بعد چهار مثقال سیر مرج سیاه

در آن مخلوط کرده در جو کنه مالش کرده از صبح تا عصر و گذارند ایام گرما تمام

و در مرض لاغری هیچ علاجی بهتر از انار گوشتی کوبیده طلبیده به اسب بخوراند

و معالجه کند تا انشاءالله علاج کرگی تنباکو هم با نمک لیمو چهار روزه

کوفته مروج سوده در ستو اسبچه بخوراند و دانه بدهد و در مرض کرم

تنباکو خشک هم اگر در آخور با مالیده بخوراند کافی خواهد بود و اگر خشک

بدست نیاید از برگ سبز که تر شده بدهند و قصاب سبب که طور سحر به بنده اند

برانده می لطرب از قصاب اگر اسبی در هیچ جا ضرب خورده باشد

رانی این اجزا را طلبیده کوفته سه قسمت کرده سه روز اسب را در آفتاب شعاع

بسته لیت کند و از آب گرم املی و نیم الموضع را وعده باسم بشوید

مجرب

دیگر ... وارد ... اند [illegible]

صحت خواهند شد سه روز مداومت باید کرد سوای این در مرض ریح باد

و سنبله سدم این سیب فایده عظیم دارد سداب الکرنب مقدونس مال کنگار

حب سنجی ماهم مقدونس انیسون تخم کرفس کوفته بیخته سه قسمت کرده

یک حصه ازان یک روز اسب را جاییکه ضرب باشد مالیده سفیده او

بسته باشند تا آنکه جاییکه آماس زیر باد باشد در سوخته گل کرده مقدونس وادرات

گرم کرده و مالیده بخشاند و در شعاع آفتاب نشسته بدارد و چون وقت طلع

رسید ابرک اصلی و ایدز سیم که ابرک کم بوده باشد حب المرصع را

بشوید طول سه روز عمل ازوراق رسید تا این حمله علاج صحت خواهند شد

و اگر احیانا مردم را هم اعصم طرلی رسید اگر از انها المعب کند سبز شود

الصابرک اکون و حرک شوره و برگ تاکس و برگ اصلی و حاکم

و حوب سیجی و مسد الکر و گل شمک و کسره و گل ابرابو و

گل جاده کلاه و سرگین گاو میش را یک را هم وزن کرده اجرای کوفته را

با قدری آب ممزوج نموده شیر گرم ساخته ضماد کنند ایضاً گندم سوخته و نمک ساییده

و پوست هیچ سکن و نمک با کته مزیک را کوه کوه گرفته کوبیده بارد بجوا مسحج

بجوشاند و خالصه کنند عوض بس صورت این قدر سه روز عمل

فصل

علاج مرض برسام

این نسخه برسامی را از مجربات است علاج کنجد پوست تک فلوس

بنکری پوست الصا خاک ملتانی پوست الصا [illegible] پوست تخم ملوس

خرمهره سوخته زرد دوازده عدد استخوان سوخته گوسفند تک

اینها جمله علیحده علیحده کوبیده در روغن بادام [illegible] مسحق رحم را حرب

کرده شده با محتاط ان [illegible] در دو هفته شفا خواهد شد

و [illegible]

ایضاً علاج برسامی کردم [illegible] که هم [illegible] ایران دور جسم

در روغن کنجد بریان کرده نگاه دارد هر روز مره [illegible] تمام روغن

[illegible] نموده باشد ایضاً علاج برسامی [illegible] باو کسی [illegible]

حبال سحه پشم با و حال از سرنگ و پشم با و مسح بپیچند کنند و شیر و
حجامت پشم با و حسا بون پشم با و سرنگ را کوفته بتی کرده در سراب
پیشه و مثانه کوی سرون کر که در همراه ارد موشیه نسنه نگاه دارد
تکه کوی دارو اصدای است ما مدامی نشسته کوی نشسته روز صبحی
به اسب حوانیده باشد و بر رحم اول به روغن بادام کاو مالیده
یکی بلدی بران چسبانیده باشد و از دود ایله سنگ باید
سپرین سحه [illegible] وی لطرب [illegible] الساملاح بر سائی کرده کاو پاره
و با کوشت کاو پاره طلبیده بر رحم بسته باشد و بقدر رحم و شکه
[illegible] شده و درست کند بالای آن شکوف سوهاکه که بر شیر و
با شکوف بلدی موزی نباید و جا بسته رحم بر سائی باشد بیند و
و بهمین طور با صحف رحم کرده با زه برورده و با کوشت پاره طلبیده
بسته باشد ان [illegible] بعرصه بقیمه به حوا آمده است و برکار کس نخواهد شد

ایضا اگر در زخم بسیار سبزی عسک [illegible] موش بر زخم [illegible]

امر اگر صبح شود و [illegible] کند و سلام که برسد و صبح دو روز اگر ماند [illegible]

تا مجمعه مداومت نمایند بفضل حق خواهد شد ایضا [illegible]

یکی سوده ساییده بر زخم چسپانیده باشد که [illegible] علاج [illegible]

نمک دو عدد درمان [illegible] بر آتش گداخته [illegible] کند

وان خاکستر را [illegible] ممزوج کرده بر زخم چسپانیده باشد

ایضا اگر سوده [illegible] طوطیا مرداسنگ

[illegible] شده بعد در دو جلوش عرق کرد اول طوطیا

و مرداسنگ را [illegible] بر آتش گداخته [illegible] سوختن [illegible]

جان [illegible] شده [illegible] که عرق شده باشد [illegible]

و [illegible] باشد با [illegible] سوخته کرده خاکستر [illegible]

بدارد و اول زخم [illegible] کوچه [illegible] نیم تا اندکی نمک و

اندکی طوطیا ممزوج کرده بر زخم [illegible] باشد تا زخم سرخ شود و چون

زخم سفید شود زخم را صاف کرده بالای زخم خیل گذرده بخالص واده

ان خاک را پاشیده باشند تا صحت یابد و چون بر زخم آب آید

از جوبه انزار دست روز نهاده خشک نهاده حل کنند

حضرت سید عبدالله احرار بزرگی است که در مرض است مثالی آ

نام نوشتن توقع صحت دارد چنانچه بعد صحت است تمام جان مبارک

و مقدس نقد بنقد و خواه شیر منی خواه شیر مرغ حاکم کند

فصل در علاج لنگ شده است

در این مرض لنگ و داوه سیم مسالح می گفتند که اسبدی

چهار کی را طلبیده پوست از آن دور کنند بعد از آن چوکوب نماید و

شیر گرم کرده بر برگ بمنشد تا اکنون گذاشته جائیکه زخمش

نمایان باشد تا آنکه آماس بوده باشد بسته شود و اگر آماس زیاده بسته

بود تمام روز بسته مرتبه بدین صورت رسند تا آنکه از سنین این تحمه

علاش بر خواهد چون بینند که خوب الاش برآمده از زمان

برگ لبسو را با طلسمه حوکوب و شسته گرم ساخته و بر برگ رسید کشته
بر روی زخم نگهدارد هفته بدین نوع عمل نموده باشد تا صحت
حاصل گردد پس موقوف نماید

علاج زانوه حمال کوته چهار عدد بر نعل طبقی نوزن چهار فلوس
کوچک دو عدد و ابی کم ... با ریسمان و اول از شرهنی باریک سب
ساخته بکشد بعد از ان دو عدد حمال کوته و نیم فلوس بر نعل او بکشد و
کوچک را مسحوق ساخته مرهم نیاده وابی را کوفته سستی ...
او دو سه ار ... محکم ... بعد از ان تا بالای او از شربت ابی ...
سداده باشد پس طرف دو هفته روز بعمل از صحت خواهد شد

الهاند سر زانوه از ارد ماش یک نان پنیر اید و اورد میان
نان را حل کند و شکری دو ماشه بر ان باریک ساییده و
بر نان به باشد و بر زانو اسپ بندد تا سه روز پس ... از
بعد سه روز چوب رقوم که درازی ان ... انگشت بوده باشد
او را هم در میان الس گذاشته کرده ... در میان ... سازد

و سیچ

وسیحی دو وا شته با رنگ سائیده بالای جوی چسپانده بر آن نوره بندد

فصل

علاج مده و مویزه و موسیلی بیضه و ببر ماده

درین مرض مده و مویزه و موسیلی و بیضه این اجزا النه باید خورانید
سنبل کرمان باوانار سنگری رگال باور لار مسحی علتای باوابار ساپون
باوانار حند کبه باوانار بر کند اسپوف کرده نکمی باید وار از دموسه کوری
باز ده عدد و نیز بند و بعد برودن که شود نکمی در آن بام بعد الصدف است آید
مادی کوی را الک صبح تاک شام خورانیده باشد و با خوردن این معاجین دوا
نصف راست تو مینه مینداده باشند و احتیاط کند که بسیار بای است افتاده باشد

علاج مرض مویزه سنبل خالص باوانار حوزه بوران جهار فلوس نکمی مزوج کرده
جاییکه مویزه بوده باشد بموی آن موضع از استره دور کند و وراگی با حجه دهد
و کونکی و سنگر اسامی نموده محولت شود و بر آن موضع ان بر دو حرر بسوده
کند اشته منی شود و اگر صبح شود با شام باید رسید اگر شام شود صبح وا باید

اسی دو دوا در آن بالیده با اسر و دوا اصل ... و سر او
که دوا و بیشتر ... در آن ...

علاج مده موی آن موی آن
دور کند

و ادکلون اسپ یک مثقال باشد باره بگذارد و توقف دو پهن بخش ازاب دال

تخم هر نوروز و دو فلوس همراه ستومو به جوشانده دو کیل خالصه کرده بعده

اب دهد همین طوری سه چهار روز عمل آرد بفضله تعالی صحت دارد

از سنجد نت صبح ناشتا علاج شده و سر شده و رالوه و خشکه معمول نموده اند

که حکم دارد اعلی نمک شده راکوفته در پارچه بوشی بر بندد و روغن پیه را اول است

بر آتش دهد در ساعت که گرم کند سر پارچه بوشی مذکور را در روغن گرم اندازد چه شیر گرم

بوشی را جا نکه نموده شده باشد اینطور سیده مکند و همین طور

سیده و هی که باید ده بار یا بروده بار سیده کند همین طور سه روز روز

مداومت نماید و بعد از آن یک روز موقوف نماید باز شروع کند و باز یک روز

بعد سه روز بگذارد عوض تا چهل روز بدین دستور سیده کرده باشد

و بعد سه روز که یک روز بسته موقوف خواهد شد انرا بشمارد و احتیاط کند

و روغن گرم سیده هر سم است بعضی که از افتادن روغن گرم جلال سم خواهد رسید

و احتیاط باید سیده اگر آتش که ازان موضع نماید باید نشسته کند قدر ان

از ان

این است که کل باشد و کل باشد اگر سبز باشد کل کوری ام کالی است و کالی ازاری
طلبیده کمی است شده بر اماس بد کور است نکند اما سبزه بر روی بد شود
موقوف شود تا چهل یوم مذکوره ان شاء الله تعالی در این عرصه صحت کلی حاصل آید
و سه تا سه سوها که ابتدای این بیماری باشد بر روی سبز است سیاه داده باشد
و بعد چهل روز اگر دران موضع حرارت زخم باشد سوها که بر آن را تا عرق نمودن ابتحر

دران جا چسبانیده باشد که الله علاج بده و مومیره و امثال این ادویه است
روغن سیم دانم بوته سنجی بودن چهار دانم ادویه بعد چهار دانم
معروف است که ممزوج بوده نمک وقت بدین گولی است که بخورانند و ان روز
دانه بدهد و از روز دیگر که محبس بعمل آرد نصف آن است داده باشند

علاج سوختی بر برگ بالا است چند شکاف از برشی نشاند
نمک سیاه بر روی بمالد تا زمانی که چون سیاه برآید موقوف کند و در مرض حصر ام
قسم نوشته است الله علاج بده و مومیره و امثال آن ساخ گاو میش
کرده مسور اند و سوها که بر آن کرده بدارد و لونه سنجی را موقوف کند

مگر روز با خیل کبر و رسته باشند سفوف شاخ گاو بشکن و بسیار سر آن

ازین بد سردوشی بایم کرده با شراب بخورانید باشد تا

الحال سلیح بدهد و شیره زبان چرچ را از آب جوشانیده بر چه ازان

سر کرده حکیت خبه زبان را ازان بر چه نگاه دارد و بسیار چیزی که ازین قسم

بود و شود مثال اینکه زخم بوده باشد یک زیره ازان پارچه با اندک

زبان او بالا آتش با یک پاس شیشه بدارد اگر ازین عیب بر چه به شود و بسیار والا

بر چه دیگر چهار و بر چه سوم بد شود بند و الحال علاج بدهد و شیره وار اوه

که نیکست اول هیچ بند و کرمه بر زمین کرهی و داشته باشد و مس کنید

بعد سه چهار روز که بالام شود از آن زمین بر آرد و پوست آن دور کنید

و معونی را با آب بادنگ و دو بند و چال گونه نیز با آب حل کنید

و بر تال طیفی را بسر بقدر یک فلوس بساید و پنج آثار بحته ابیض انیسار را

طلبیده بدارد بعده بهون آن موضع از انسره بتر از بند و با حقه اید بر اموم

با کلبه خورده و موی برآمده بنصف از کسی که چوب نالد بعد از آن با آل اسر

بر و مالند تا زود خیک آورد و اسپی را بمالت چون مالند و بطور بریان

سازند بهم ازان دور کند سینی اسپ را زیادتی سیکم بران موضع

بندند و ازان اسپی بطور تجربه بوده باشند بران برحظه آن آب

تا تر باشد و خشک شود بعد قسم دور دیگر و روز سیوم بحال آید و باحیه اندک ابریک

برآورده بندند و احتیاط از رخم بوده باشند تا که بینی آن اسپ را

بر و باشنده باشد که آنی آمو برابد اگر التصاد در برص بده و بمور خالص از

هیچ حال از شاخ گاو میش طلبیده کوفته ابره ابره ساخته در ظرف گلی

با دیگیه ابواخته سوزانیده خاکستر سازد و سوف آن آهسته باشد

مارد بخود ممزوج کرده به اسپ بخورانیده باشد تا حل و مکرو

علاج بیضه بیضه بیوسته سر بر شعر بیشه لنگوار یک حمائل

اول اینکه اسیره سوان بر صبح ورکند و نیله سوسن را اسوف کرده تا معز

بینی لنگوار ساخته و بمقام بیضه ازان اسیره باحیه زنده و بوجراب دو ارا

بساده میبی بربندد و باشد روز این شخ را نشته بدارد هر گاه بینی باکشاید

کداب سبزک سم ان را بشوید و بعد از ان که این نعام زخم بسته باشد

ما به هند که دران به اندازه سپید ارد و برابده باشد و ان را البها طور

ماندن وقتیکه کرم ها دران پیدا شد و ان برون را تمام کرم کور ر

و اگر احیانا کرم بخورد تمام ان زرد را بریده و دور کند و ان محل را کف

کرده بران زخم بند شیر لکنده ونگسه سم ودر محل گرگ

ونگسه سم را چوب بچه بسوزاند چون ببیند که سوخته شد از اصل مرده اورده

در سبو تنه سم در ظرف ایمنی در شسته ان را چوب حل کند چون ببیند

که بر سوده شد مانند [illegible] تا لای زخم در تمام روز و شب مکرر حسابده

ما محکم باشد

علاج زخم سده [illegible] شکل سری و بنهی و در پوست جستی [illegible] ساییده

مکی کرده [illegible] نطور [illegible] ورق [illegible] زخم گذارد ان [illegible]

سلی [illegible] که [illegible] روز [illegible] روز [illegible] زخم شده

محمد [illegible]

صعب خواهد شد و در رحم سنگ اندک بقدر چهار دسته بعبارت گوینه

در روغن بلخ اسفنجه بجای که زخم در سینه خواهد بود بگذارد و سنگ

بالای آتش بکشند به خواهد شد لیکن الغصا در رحم سنگ کاغذ را بر کرده دایره

زیره ساخته بر سنگ داده بکشند لیکن علاج وضع وطن اسپ لیب مردم

بران لیب کنند و سنی را بر کرده بالای آتش گذاشته سنگ گشنده لیکن

الف علاج رحم بند و برگ سم الاب شده اندک نمک اسفنجه

بر رحم گذارده منی بندد و منی را باین صورت که صبح بندد و شام بگشاید

او را دور کند محض منی و دیگر که شام بندد و صبح او را دفع سازد و بعد از آن

گذار الاتش زخم پاک شود و دیگر گردد مرهم نهد و چونه اسفنجه حمه در بام اور

هم بیش از بر رحم مالیده باشد و هرگاه رحم را بر شود کهنه بکار و مدری

سائیده سفوف آن چسباند لیکن الفضا نمک بعد از چهار فلوس در روغن سیح

داغ نموده در برخه کرده جائیکه زخم بند و بوده باشد از سده کشد

ایضاً علاج زخم پشت و حیوان جایی که ماند و کهنه سال ها و اندک چرک ازو تراوش
کرده مسوّر اند چون سوخته شود او را سوف کند تا جای مجروح باشد
اول بر زخم تیل کتان قطره دو قطره بگذارد بعد از آن سوف را
بران بگذارد مدت هفت روز و در ایام روز سیم شش بار سموده باشد
ایضاً مرهم زخم پشت و ... روغن بلسم و تخم کواج
تست و دو دانه تخم ... یک توزن و دو فلوس ... توزن ...
سوم توزن یک فلوس اول تیل را جوش کرده باید تخم ... را در آن
مسوّر اند بعده ... بسیار سوف کرده و در روغن بگذارد و تخم کواج
نیز سوف شده با موم در آن داخل کند این تخم ... برابر
تخم ... در آن داده سوار شده دور کنند و آن روغن را بر داشته ... دارد
تو ... شدن زخم ... زخم ... باشد ایضاً ...
اول ... داغ کرده داغ ماند بعد از آن ... کند و ...
مایده

99

چسپانیده شده او زود میان آن واقع وا داده باشد بعد سه روز

تخم کواتج بوزن چهار فلوس و بهلا بوزن چهار فلوس و روغن بیخ ماو انار

و تخمه برگ نیم بوزن چهار فلوس کوفته اول نیل را کم کنند بعده این اجزا

را کوفته در آن میدارد چون میداند که همه اجزا در میان نیل سوخته شد

از آتش فرود آورده میدارد آن رحم داغ شده را از پنبه صاف کرده

ے او

این روغن را در تمام روز شش و صبح با چسپانیده باشد سر سود و کار

بیمار شد و دگر باره شود دوای مذکور مرتب است که بیمار او بیمار شد و مشتاق شده

و اگر اتفاق افتاد در هیچ مسایل سفر اتفاق شود و برگ نیم و برگ کنار

شاییده بر رحم چسپانیده باشد و طبع مبارک لاینقطع بخواهد بود و

رحم

رحم مرجوانید تا [illegible] الصلاح شد و کهنه بکار آسوده شده و میسر بوفته

ملکی کند و سفوف [illegible] باید بعده بر رحم شد و در تمام روز هیچ جا از [illegible]

که از [illegible] باشد علاج طبی که باعث تنگ شدن مواضع در [illegible] است

اماس سیاه شود که آنرا سبزی را فدربی گوجه و سبزی ما ات سابنده شیر گرم

سوده اینجا که اماس باشد لیپ کنند بشکل این هر سه جور اساییده

بگذارند

اندکی گرم سوده لیپ نمایند الصا علاج علتی که آنرا مبتلی

ام گویند اگر از دیگر مرض باشد و مرغ سوزد این را بعمل آرد نمک جوزانی

بوزن چهار توله گرفته در پارچه پوتری بندند بر بندند و از روغن تلخ

که در پیاله بر آتش گرم شده پوتری بر نیک و دوران اماچه شیر گرم

بسته نمایند الصا زخم شده و کرم در او که بسیار باشد سنف کنه بگرد

و سوف کنه بگر بگرد و سوف آن در زخم بر کنند و بالای آن ادرک سیل

بر بندد که مثل باصحت زخم صاف کرده برکرده شده

و ار و رحب کوزه که آنرا الکوب گویند مرغ شاخ و باران طلبیده

بهره ریزه سوده چاشنکه اماس طبخ شده بر آن کرد شنه تنک بکشد

اگر صبح ببندد و شام بگشاید و اگر بشب فرستش شام قسمه صبح بگشاید بفصله و مرغ حرکت کند

الصا

القصا بر رحم شده و زوال علاجش آنست بنده بر رحم گذارند بنیه با لالای آن

بصورت مثنی گذارند هر قدر که رحم کم شود مثنی هم همان صورت

کم کرده باشند و الصاق بر وضع طبیعی مونگی علامتی سبزی کاربری

که جمله همه را کند دیگر ساینده مرالش کرم بوده بسته باید کرد

و مثل السقف عوال هم از رحم شده و که هرچه از رحم باشد شده

که سر مشود کرد و قصد علاج مرض حابدی زرده کرفتی الفور باید شود حمول ساکه

مربع کسناه هرقدر که در شب آید مربع سناه بورن جبار جلوس جمال

و بیخ رشکی الصاحوب وحب بنده و در حمول مربع آنچه بورن تنگ جلوس

حب بند و یکی از آن مثل الکوبه بدیشانی صبح و شب و کر بداده باشد

و قصد داده با صحت کلی برگرکنند که الفصاد رمض سبزی با دامار وکو

مرکوشش با دامار هر دو یکی کرده تنک چو دلکشمیرو داخل آنست هر و اندازد

و فالصه کنند اگر این قدر نصف بشند باز یک باره بر دوش بدا

شده رنگ و زاید و فالصه برکزوا کنند که الفصاد رمض حابدی اگر صدر جست دید

این معالجه صحیح حصه بخوراند بسبیل چهار روز پیاله اول چهار روز مسهل منضجه العذار الف

صح بپرسند

کو گل با او آنار لونا سنجی الف گو کنار الف کاله زرد الف کبیره ونیم باو

کشانیز سیم باو باو برگ نیم باو انگوره دو نوبه افیون نیم باو

کنگ چهار روز مربع سیاه [illegible] دانگی کرده مسهوف کند و کوکنار را

کوبه

در آب جوش دهند و آب کوکنار را با ادویه عدس [illegible] سکه و نمک

سعد و کمی از آن [illegible] بعد از هر دو [illegible] کوبه را بروغن [illegible] صبح

خورانیده فالوده چهار کبری کرده باشد و سه روز مسهل خوانده بدهد

بعد سه روز کمک کوبا صبح خوراننده فالوده چهار کبری کرده باشد

و سه روز مسهل خوانده بدهند و بعد سه روز ما بعد جوز از آن حب

شش

نصف آب داده باشد که الف ملح جاری زرد در ریگ [illegible] کاوشی

کمی [illegible] های [illegible] خشخاش بیده کرم از آن بردارد و معدار چهار سیر

شکی کرم کرده نمک سیاه زرد چوب کرفته با آن مخلوط سازد و

بس توان سه سیر بسیار [illegible] ارسالی [illegible] بخوراند بعد از دو کنی فالوده

کشاید

کشنیز بهاری دانه موکب نصف ... مدید تا ایضا علاج چاشنی بپخته

که مصری و سیم شکوفه پاره تومان و دو دام طلبیده یک دام پاره و در گوشت حب

و یک دام و گوشت راست فی الفور ابدار و مالا می آن بنه بر کنید بعضی طور مکرر

تمام ابند صحیح است که ایضا علاج چاشنی زرده سوال ابنی یک عدد مرغ بعدد

دو سینه بر گوجه یکی کرده ست و وقت المعدد بخوراند

ایضا چکلی را کسه سرو چهار دست و ماش برامیع ماش و دو آن دور کند

باقی را گوجه با مرغ سیاه بعدد زرد و فلوس سیوف ... ه اسیر بار و دیگر بخوراند

و درین مرض چاند باقی الفور ... نیم را ... از ان ازیک وجه زیاده باشد

طلبیده در هر دو گوشه او و درون ... و در دو ... اسب ... لطور ... کنند

که کله و ... بند که بعد ... سنگ ... سر ... بخورانند میشود تا

و ... ب ... تا ... بحصه فی الفور و ... کرده ... سب ... شاند

و ... صورت ... حالت و ... باشد تا

ایضا مرغ و کدو ... که ... شود ... طور که او ... بعد و ... انار

با آب انار بباشند   نیم سوخته طلبیده و در آن مرغ ذبح کند که خون مرغ

در آن بریزد و جای دیگر ظرف علیحده بگیرد که اندام مذکور از مرغ منقار و پای

علیحده نموده مرغ را مع استخوان های او و بال و پرهای او بر یکجا

خوب بکوبند بطوری که سرمه سا شود و از پرهای و استخوانهای او

هیچ نشانی باقی نماند همه گوشت و پوست و استخوان و پر مرغ باهم یکدم

یکی شود آن زمان از آن هیچ گولی ببندد اول یک گولی بدهد و تمام

بدن اسب را از کلیم و گردی بپوشانند و جایی که باد نرسد ببندد

بستن بطوری همه هیچ گولی را قطع و تمام بخوراند بشرط مصالح [illegible]

و فاصله ضرور نیست [illegible] چاندنی محرم و از موده [illegible]

دو چار پارچه قصص زمان جمع کرده و رنگ سوخته و شیره در آب گرده

بر دندان بندد که چون خوب جوش خورد و هرگاه بداند که جوش آن

در آب آمده پارچه را از آن دور کرده و آن زار پارچه ها صاف کرده

در ظرف انداخته باز بر دندان بندد و آتش [illegible] بداند که علاج یک سر گرم

از کار اس

از کاهدانی اسب بیرون نشاید . علاج زخم و جوشک و جسکه

علاج جوشک که بر جمله اسب می‌باشد این است و این علاج بی‌اطراف را

که [illegible] را اگر مردمان در ظروف روغن یخ می‌دارند بیارد و او

در کوبیده جگر گرم باید جا تنگ شود جوشک باشد زنی سفید بهاران گرم

این چند بار چرب و چرب نماید و اگر باشد سفیده که تکرار باشد طور بعمل خواهد آمد

زخم شود سفیده موقوف کرده علدی و بیکری شود سلخه و در زخم گرده

حساب کرده باشد . علاج حسکه دم اسب . چوب پاره باید اسفند

که اندک ازان چون بر آید بعده در ظرفی آب گرم آورده دم را

در وفر و برده خشک باشد و دمد . علاج زخم سهل [illegible] سنگپا و

سر دو جبر را اندک اندک گرم بکی کرده چوب سر رساند بعد از آن

سر چهار طرف که زخم مسهل که می‌شود از [illegible] باشد و بعد و این کشد سفید

دوا را بر پاچه بمالد زخم که عمل کرده می‌شود خواهد بعد از آن زال

با شنبره برگ سم الفار کرده بر [illegible] چسبانیده باشند تا صحت یابد

علاج ورم سوختهای [illegible] موضع [illegible] و تا حدی که بالای او جای کوفته

شده باشد [illegible] و بچسباند و برگ سم را ساییده [illegible] چسبانیده باشند

فصل

علاج خشکی [illegible] که در پای اسب [illegible]

بیوس اجزای [illegible] یکی بوده مقدار دو درم به اسب بدهد تا [illegible] و وقت شام

الماس [illegible] بعد ده دوازده درم انگوره خالص بوزن یک درم

یکی کرده پس از دانه صبح خورانیده باشند

الماس برگ [illegible] نخود [illegible] یکی کرده

یک و وقت شام این را خوراک کرده بخوراند و چون [illegible] بگذارد

باز این اجزا را [illegible] قدر بخوراند و بار بعد هفته یک خوراک بدهد

فصل

علاج جرب و خارش از [illegible] عبدالله [illegible]

اول شنبره ادرک را [illegible] چسباند [illegible] بعد ان [illegible] که [illegible]

[illegible] کرده بالای ان [illegible] و پس از [illegible] شمول [illegible]

[illegible]

غرض همین صورت مکرر رسته کرمعه عشره بعمل از دو ثلث الحاصل علاج جهاز

از آب کشنیز و صابون آن موضع را در تمام روز پنج شش بار شستشو داده باشند که

از حدی بدن صورت صحت خواهد شد که الحاصل علاج حصبه کرده باشی

به لثه های جابجا که مجمعه می بندد می شود بطور زخم باقی باشد گویا

از هیچ سببی برآمده باشند بتجربه بنده عبدالله رسیده و علاج آن که در وجود

کرده باشند یعنی صابون را در آن موضع مالند و از برگ نیم آب برآ

شنبر کرم کرده آنجا از دست شسته باشند بعوض سمه عشره بعد از

و بیکبار صحت یابد فصل علاج اباالس و باعلوله که در بدن اسب برآمده باشند

برای دفع علوله مرچ سیاه تخم لوئی دام ببکره خار دام کشمش دام

سهاگه خار دام هر یک را باریک سوده در آب ادرک سرکرده بیس

از دام صبح خورانده باشند رفع مرض علت خواهد شد الحاصل سکه در سکم گوله ایستاده

دفع مرض عفونت خواهد شد علاج او نفت لسن لوحن و بابرهی و امله

از هر کدام هیچ مثقال در آب بیشه بخوراند فصل در علاج خوکبره و آب کبره

که آن را کاریم گویند بدین ترتیب دفع سردی که در مزاج اسب جا گرفته باشد

از غسل دادن و غیران مصالحه که از هیل بودن دو فلوس مثلا کول

کوزن الصا سومه مر العدد الصبا برنگ را کوفته سفوف ساخته ممزوج نماید

و ماستو بخود دو یا مویه مغت گولی سازد یکی از ان تمام جدا نهند تا بچه

شستن گولی را صبح و شام هر دو وقت بدهد

ایضا مصالحه که اسب را اتفاقا در موسم سرما و غیران اتفاق نشس

در بار نشس افتد و باید که هیچ وجه سردی گرفته باشد از رگ سم تا و

گوکل یوزن یک فلوس طلیده در میان از رگ جانه ساخته زیره تا

گوکل اندر چه و بالای آن از ارزن بخته در میان الش انداخته بکار کرده

بخوراند و اگر حشک رف بمار باشد یک حب در بس بهای کاهی خواهد بود

والا

والا در حبس امور بسیاری که نهایت به آن مشغول شود لطف ... دارم باشد

ایضاً مصالح کبابی مرغ سیاه یک نخود ادرک یک نخود نمک یک نخود

... چهار ... قدری فلفل خوراک باید و بخورد خورانیده باشند

مصالح خوگیره ... کلان دو ادار ... سفید دو ادار نمک دو ادار

دوازده ادار آب جوش داده کرد و آب را در آن ... بعده کوبیده

بعد ... آن باید ساییده باشد همراه ... خورانیده ... چرد

نصف این ... ایضاً علاج ... گیره ... بودن ... که کهنه

... ساییده ... کرده ... صبح ... خورانیده

ایضاً علاج ... قدری تخم ریحان ... کرده ... خورانیده ...

... پوست و تخم ریحان مذکور ...

قدری بخورانید ایضاً علاج ... را کوفته کرده ...

کوفته ... [illegible] ... ایضاً علاج ... کرده ...

انگور مویز مورد تخم فلوس ملدر کوفته بورن چهار فلوس با آب کولی بسته

بعد و آنرا بسب حورانند و با لصه بکند تا الصاعلاج مصالح بکلی برای حوکرده

و آب کرده انزرک تخم باو بیش بقدر چهار فلوس مرج کلان بقدر چهار فلوس

دخواس الصا ها تم الصا ملدی الصا کو تکل بورن دو سه مال تکی بقدر چهار سیر

قند تخم باو تنک حورانی بقدر چهار سیر و برک ... بقدر چهار سیر

برنک را کوفته بیخته سه قسمت نماید اگر اسب آب کرده باشد اول روز

که این قسمت بخوراند آب بدهد روز دوم که قسمت دیگر بخوراند آب گندم

جوش داده و اینم گرم کرده بدهد ... و اگر اسب حوکرده باشد

او را گرم دانه بدهد تا سه روز مذکور برای سینه بدهم اگر اسب این نسخه

... شکفت ... تا الصا برای رفع ... تخم باو ... تخم باو

گل تخم باو کوفته بیخته ادویه ... بدهد هر روز ... روز صحی ... کوریا

خورانده باشد و آب گندم بدهد الصاعلاج حوکرده ... باو انار

ساوان تخم باو

سا یدن سیم با روغن کنجد بوزن یک و نیم سیر اردو مویه سیم انار افیون بوزن یک
سوم آنکه بوزن دو دام هر یک را سحوق کرده و افیون را به آب بالیده
و سوم آنکه برابر ماش سحوق کرده هر یک را ممزوج ساخته بعد از چهار فلوس حب بسته
هر یک را مقدار یک دانه از آن حب بنام خدا در دارو دو مافی به اسب بر اورنگ حب
داده باشد دانه بدهد ایضا علاج جو کره رای سیم انار و غیره سیم انار ممزوج کرده
وقت شب بدهد ثانیا ایضا علاج جو کره یک یک و نیم باو از دیگ انار
سر باد ممزوج کرده با اسب بخوراند و شب دانه بدهد و تمام شب در فالیضه
خوردن
مدار و چون دو دیگر روز برآید فالیضه نشود کاه خوردن بدهد چون او سرار
ه بردارد سوار شده دو و میدان بدواند بعد از ان پوشیدن آب برود
سوار شده دو میدان دوانده مزند و فالیضه و بحط کشیده وارد صطبل طور
ور معمل از وثاق ایضا برای دفع بروکرمی و کم خواری سنگرف بوزن یک دام
سن کهار سنگر بوزن ایضا گشته با بوزن سه دام و زنسیره اورک امیحه
مقدار کهار جنگلی کولی بسته کمی بنام خدا صبح میداده باشد تا مراج آید

درست شود انصاف را چو کبره و آب کبره و چوب یک و جوله و برگ کبره و از اس
سو ناکه بریان بقدر سیم دانگ رای بوزن چار دانگ و مقد سیاه بعد یک و سیم دانگ
انگور سیم دانگ افیون سیم دانگ بادام سیم دانگ بسیجی سیم دانگ
اسقو ماب سه بوزن سیم دانگ برگ آک ده دانگ کوفته بیخته با قند
زرشک
حب بوزن دو فلوس بسته بدارد یک حب صبح و یک شام بخوراند و در حالت
غبار چهار یکی بیشتر بدارد و سیم روز روانه بدهد و آب زیاده از یکدم که گرم کرده
سرد شده باشد بدهد گر الله علاج است چو کبره و آب کبره ثوسه
از بیخ خورد خوردنها و انار زرد حب بوزن چهار فلوس مال کنکنی یک کبره
کو بکل بوزن دو فلوس و مقد سیاه با و انار یک بوزن یک فلوس
بادام بوزن چهار فلوس و در این است اجزا کوفته یکی کرده ست کوفته مدد ست روز
تا یک کولی باشد نبود خورانیده و در حالت بدستور دارد دیگر نسخه چو کبره مجرب است
یک سیر این را در عدد از روکنده کل حکمت حصه در آتش بر آرند
مقداران با عدد حرف از آن مروج ساخته شیعی کو با بدارد که گرم شد و آب
بخوراند

بخوراند بعد از آن اسب که در بسته چهار کوچکی صمغ باید و آب تا صحبت ببندند و اگر اسب هم دید

نرگس بذر را در آب جوش داده همان آب را به اسب بنوشانند تا شکم جلاب

که بیرون رفع بادش شکم اسب تا ریست گوان مرغ اورنگ کاهی از بی

را آن تک ساده شده است این بیماری را هم با گوشت کوفته شد که با آب بکه

مالاند کور شد در همان شد مروج خمیره اسب بخوراند

فصل در علاج آنکه اسب از کاهی که داده نخورد و بار با دل بخورد و درد شکم دارد

در نسخه بسیار بسم الله الرحیم کوشت سیر با وهر یک سیر نمکی سیر

کپک سیر سیر کته سیر سبوی که با ستو بخورد بسته بخوراند اگر شود باشد

دو جوراک شاید بود تا اما یک نقد یک موی شد که بر آن مروج مرده

تک و دنب برند و فایده باشد و در مرض حرکت و که هم شد آن تواتر شل اسب بوده باشد

شد شد گه اما درد شکم و درد شکم اسب رحل و مثل در ار و احرس

و تک سه ادر کدام سیخ منقال کرده شده تا روغن باده کاه و مروج نموده بخوراند

و خالصه کند مجرب است

علاج اسب ماده کرته

و لبه بره کلان ماواثار عدس ماواثار یک سیر ماو زحیری سیر ماو سنوسه ماواثار

هر یک علحده علحده کوفته مرو بعد همراه سنو کرده است داده صبح بعد ساس

محرابند گا اف ر روح سیر اثار اجوائن سیر اثار رای سیر اثار سنوسه ماواثار

کف ماواثار حاکم ماواثار اجمود سه ماو و سیر ماو ماو بریک سیر ماو مسیحی

کشکی بوزن دو دام بیکری بوزن دو دام سیاهگیه بوزن دو دام اجوائن خراسانی

بوزن دو دام نمک سیاه بوزن دو دام افیون بوزن یک دام انگوره یک دام

ملعل کرده هر چند که خواهد مناسب به انداز دو سیاهگیه راه مان کرده بعد ازین

اسمه ادویه را ماریک سفوف ساخته کند مداوم اگر اسب ارمای علاج

زیاده و درشته شد یک سیر بوقت صبح و دو سیر بوقت عصر بسیار داده باشد

والا بر کر کا الصا علاج و محرمای اسب سنوسه شب پهلوی انگوره

یک سیر پهلوی کرکل سه پهلوی کالی زیری پسس پهلوی کیکا سه پهلوی

مادو دبر

۱۰۲

او بیک سه مثقال مرمکی سیاه پنج مثقال سیح سه مثقال اجوین پنج مثقال

بلیلی سوخته پنج مثقال تخم اجمود سه مثقال گل سرخ سه مثقال سنبل یک و نیم مثقال

مغز بادام یک مثقال عنبر سه مثقال ناگیسر سه مثقال قند گیس سه مثقال اورک

پان هر یک چند هریک را اسمه را آورده خوکوب کرده بعد از آن شیره ادرک

وار سره سحیح گولی بمقدار نخود بسازند و هر روز صبح یک و نیم

یک حب قبل از سمار داده باشند تا اثر باقی بماند و سه روز دانه بدو دو

آب بنوشانید و مصالح مذکوره را ... داده باشد با صحبت و ... سنگ

تا آب ممزوج کرده داده باشد و آب ... اگر ... دید آب

با اجوین ... گرم کرده ... نسخه ...

نسخه معالجه ... بیماری

سید انگور ... هلیله ... کتیرا ... ... تمام ... هلیله ...

... اجوین ... سه قسمت کرده ... گرم کرده ...

خوش داده
در شعاع آفتاب یک هفته دار[ی] بوقت ظهر برگ آملی و برگ نیم ... ب
به شوید و ... روز بعمل آرد ... نسخه ... بندد که ... از علی صاحب
...در باب آمده ... سفر ... محروس یک و نیم جا ... ککنی را سائیده
...در آن شراب ... و قدری ... بحود ... داده به ... روز بخوراند
دارم
اگر بر ماک دور کرده ... باشد ... معالجه نسخه بندد و ... اگر ...
...از نسخه ... مایل ... نیمه ... وزن یک و نیم فلوس ... که نیمه وزن
یک و نیم فلوس ... سیاه ... وزن نیم فلوس ... وزن ... فلوس
وزن
برگ ... وزن ... فلوس ... را علیحده علیحده ... کرده هم
... نبندد اول روز یکی ... خوردن بخوراند فالصه ... شد
روز دوم حب دیگر بخوراند و ... حب سوم هم بعمل آرد و ...
بخود خورانده باشد الحاصل ... علی قاسم خان مرحوم ...
... وزن یک فلوس ... بار ...

تمام

نهار و دوانه صبح بخورانند همین دستور هفته تا التیام یابد ابی شده باشد یا زخم بهتر بوده

ماء اسفنجه در سماع قصاب است را بسنبه بسنبه او بمالند بعد از ان حب روز

اخر شود سنبه را از اب شیر گرم بشویند پس مرحم سه روز بمالند دیگر

ازانها هیچ چکونه بوزن یک فلوس مومیدی ابلدی بوزن یک فلوس امسک

بوزن یک درم افیون بوزن یک درم بعد دوانه شب بمراه سیتو بخورد

بخورانند سه روز بهمین صورت این قدر اخرا سخو رانده باشد که اینها کافی است

بوزن نیم ماه و روایب شده بر اس گرم کرده شیر گرم سفیده ایب کتب باید

و ایب را در امناب بیند چون روز اخر شود از اب جوش [illegible] خورده

مرکب نیم ارمنی چوب مالند همین نوع سه روز بمالند دیگر اینها از هیچ حاجت

مکصد و یک مرکب اکون نیم ماه و نیشاری هند که سه حاجت اول بیکلری بربان

کرده بسایند و مرکب اکون را صاف کرده حرکت کنند و با قند اسفنجه

بست کوبی شده و کمی از ان بصدق است کنند تا بی بورده کوبی یک صبح

و نمک و صبر و نمک شلغم داده باشند و دانه هم را نیز خورانند

ایضا از شیخ [illegible] علاج سینه بند سالها و گیره لنگ که از مدت باشد انشاءالله صحیح یابد

بر کرده بر نوعی که سینه [illegible] شده باشد و اسب شود از تجربه شیخ [illegible]

و اسب معالجه میشود از حرارت چون تک انار گرم کرده کشافت

بالای آن انچه کرد آید و ورگ کند و تک انار زرد چوب کوفته مالیدن آن باید

[illegible] دانه صبح خوردن [illegible] و همراه [illegible] بخورانند و اگر در بیست ۳ روز [illegible] شود در

و الا نه [illegible] و کرم [illegible] بخورانند نفس اسب که لنگ باشد و اگر گرمی علاج اول چنان باید

[illegible] و مغ سیاه و نمک سیاه [illegible] یک [illegible] وزن دو دو فلوس کوفته

به اسب به آرد نخود بخورانند تا سه روز که گرمی دور شود

ایضا حال [illegible] کوفته بوزن چهار فلوس یک خوراکی [illegible] اسب بخورد

سه ۳ روز بخورانند [illegible] یک خوراک اسب و اگر بعد سواری خواهد [illegible]

[illegible] آن را بخورانند [illegible] سینه اسب شود و ماندگی به اسب باشد

ایضا از [illegible] شود اگر پوسیده کاهی بخورانند [illegible] که سینه [illegible]

کهنه لنگ نمیشود

کنه لنگ به شود هیلانهم باو اگر این جراحت فی نیم باو لیس بقدر احتیا
کمی کسناه بوزن الف مال کنگی بوزن اقاقیا رگ الکون سحاق و یکعدد برگ را
کوفته ساید کرده یازده کوی به آب بندد و هر روز یک کوی صبح و یک کوی
شام بخند بند داده باشد اگر سینه بسته زیاده بسیار شده شد بیست کوی کافی است

العلاج اگر تجربه عبدالله درآمده و در بهاری روز اسب هم مانع و مدم
نام سم باو فند کبه سم باو اول مرا اب نام را کوفته تام شب در شبنم گذارد
صبح فند را ممزوج کرده خوب او دست مالیده با ستو امتحانه نا صبح روز
در گشینه میده به اسب بخوراند و اب گرم کرده در میان گرم کردن یک بوله
اجراین در بوری بسته اندازد و همان اب سود کرده سوخته شاید
العلاج سفید شد کهلی سم باو صندل سم باو کهربا سم باو سفید سم باو
مال کنگی سم باو کل سرخ یک پیسه کلاه تر بهلار بسته یک سم باو بهمن سم باو
پیاز سم انار قند کنه سبا انار سم انار سنگ بوزن در علوطی هر یک را کوفته

سحق نموده و از حاصل پوست دور کرده برابر آن بتمامی نموده بوزن چهار چهار فلوس
حب بسته بدارو یک حب صبح و یک حب شام با سنبو بخورانند و خالصه کنند و دوانه
نصف بزانب بماده داده باشند در سه روز فایده و ظهر نماید معلوم خواهد شد
عدم فایده دادن ضرور نیست که ان شاء الله در سه مسان عبدالله محمد حکیم که مجرب و از برای ...
خود من بر بسته بموجب نسخه نوشته شد در تحمل بوزن چهار دام باروت بخصه
بوزن چهار دام صبح بار زود ... بخورانند و اگر وقت شام بدهد صرف باروت
و زرد چوب همین وزن بخورانند و خالصه کنند و دوانه بهم ترتیب و بدهند همین سنبو
سه روز عمل آرد که ان شاء الله شکری سرمان بوزن هم فلوس ساییده همراه توسه
رسیده کرده با سنبو بخورد نسخه بخورانند دواب کرم که وزان بوتری از باور یک
بقدر یک فلوس و از اجرین بقدر یک فلوس سینه داده باشند سرد کرده
یکدم بهم ... بوساند پس ... سه روز بخورانند و سه روز ...
بسوخت سند که ان شاء الله کلی ... کوفته و یک گرفت دم برنده سناس
ال کرده

۱۱

آن کرده آب اندازند چنانکه برابر گل را خوشانیده مرو داروی میان آن گل در شکمبه

اسب مالیده در شعاع آفتاب بنهند و چون از نوزده آخر رسید از آب

سیر کرده شکمبه اسب بشوید بعد صورت سه روز تمام بدهد انشاء الله تعالی مجرب و

و یک خروار سم او سه روز بار ارد و کرداند و اسب را بعد جو چون خالصه کرده

با برگ دور خوب گرداند کما الحق در یک بادنجان سوراخ کرده بقدر یک سیر

کوکل در آن سوراخ پر کنند و بالای آن گل حکمت نمایند بعد از آن بادنجان را

در آتش اندازد و چون دانند که بادنجان پخته و سوخته شد و کوکل هم پخته گردیده

اسرار از آتش بیرون کرده گل آن دور نموده پس بادنجان کوکل را تحریر دارد طلب

با سبوس بخورد بدهد عوض این صورت کوکل و بادنجان را در دست مالیده سه روز

اسب را در آتش شکمبه گرداند و بعد جو را بدهد خالصه کرده تا برگ دور خوب گرداند سبو کرده بدهد

انشاء الله تعالی یک خروار یک جهان کند و بند کبه هم بادو ساعل نموده به اسب خورانده

فی الحال سوار شود و بدوانند تا آنکه عرق از اندام اسب جاری گردد بعد از آن

جامه [illegible] سرد کرده فرو دانند بعد از آن سه روز بعمل آرند سینه گشاد خواهد شد

الصا تنگری تورن دو فلوس کوکنار تورن دو فلوس [illegible] کنه بقدر چهار فلوس

کوفته بیخته کرده بخورانند خالصه کرده بخورانند که الصا برای دفع سینه بند [illegible]

گرفته در بینی [illegible] آتش بریان کنند و با آب [illegible] مالیده با [illegible]

به اسب خورانیده خالصه کرده بر باک [illegible] شده باشد و آب گرم

برای نوشیدن دهند و نصف [illegible] الصا از نسخه میان عبدالله مرحوم

که بکمال مبالغه نوشته بودند که هر گاه این علاج سینه بند کرده باشند و سوای آن

گرما گرم هم به اسب از این سبب [illegible] می‌شود سستی هم آرد [illegible]

سستی و سردی را این کفه [illegible] در نسخه [illegible] نسازد و از [illegible] بچده

هر روز [illegible] کار [illegible] کند که خوب بخته شد آتش گرفته بدارد و بعد

یک روز یک وقت تورن دو فلوس به اسب خورانیده باشد بعد صحت

۱۵۰۱ روز

یک روز بخوراند و یک روز موقوف دارد اگر سستی شفا خواهد یافت و الا خواهند شد

وجرم هم بسیار خواهد کرد و فربهی اسپ خواهد ماند تا دو یکی روز آن نوشته ایم

که صورت بخش مال این اسپ که اول ابتدا رسیش بکند و بعد از آن اسپ گرم

و سرخ گرداند و از آن جانب البتان گرفته بان میدارد و مالش میکند تا گرمی اسپ

شد بدارد که چون به بخته شود و نان و مستان مشغول باشد تا

الضا علاج سستی بند که از حرکات شده بود شده که برگ ریشه یک کبوده

جنگری یک کبوده سفید یک کبوده تک یک کبوده این همه را کوفته بر بوره کوفته

تا در بخورد اسپ بخوراند و الخر خارج جابه نموده را اسپ سوار شده او را جهاند

بدواند که عرق از سر تا قدم شود و بعده سوار ~~شده او را جهان~~ اسپ قدم بقدم

بگرداند که گرم شود و رفع عرق کرد و بعده سوار از اسپ فرود آید و آتش زیاد روز

چوب بگرداند و تیمار شن قرار واقع باید و سنگ به اسپ از رسمی چوب بمالد عرض

بمعنی خوردنی سه روز عمل نمایند این است اسهال ثانی سستی و احوال تشدید آن الصاعلاج سست

ربیوال و کوبل ریشند و کوبل بابکه و حالم و ملی هر چهار جزو را بقدر چهار جزو چهار کره

برابر بودن باشد که گرفته کوفته باشند بخورد اسهه سه روز خوانده خالصه بود که برداشته

الصاعلاج نسخه بند تخصیص و تخمه در ترک اکوان و سوها که بر نان تعداد اثبت ملوس

و مسدکی به سه گنوه این درسته جبر اکوفه یکی بود و بست کولی ساخته بدارد و

کولی ازان اول بصدق است باید مایک گرفته صبح و یک گولی شام خوردنده باشد

تکلیف زوال است که منتشر از اول این نصایح از یک روز ساختن درآن و دانه

سر موقوف باید   اگر ایام گرما باشد گفته اند که رواول که این مصالح بخورد آب

آب ندهند   تا سه روز و دیگر که آب دهند سیم گرم کرده تا سه روز دهند

و بعد از سه روز طوری که آب سرد داده باشند و اگر ایام گرما باشد آب روز اول

هم بگذارید نیم گرم دهند و موقوف دارند هم از دیگر روز سابق تا سه روز دیگر آب

[illegible]

114

و دوای ایام فستق دانه و آب شیره سپید داده باشد والله اعلم بحقیقة الحال

العلاج شنیده شد که در سنه ۱۲۲۵ فصلی سرخچه جوز ادویه است

است کوکنار تخم و تخم [illegible] نمک یک [illegible] جار تا [illegible] شیره بدهد [illegible] حب

[illegible] و حبار [illegible] سیاه [illegible] جهار یک کوبی [illegible] یک پس [illegible] را

کوفته یکی کرده [illegible] قسمت نموده [illegible] روز [illegible] آمده

العلاج جرب هم که [illegible] ورک [illegible] اگر کوفته [illegible] کند و همراه آب گرم

[illegible] آب و دادن [illegible] را بدهند و فقط [illegible] کروهی در آب جوش داده [illegible]

[illegible] کند فصل ترکیب حب روغن که در جمیع و جیب زخمهای [illegible]

ازان فایده حاصل است مانکه زخم [illegible] و [illegible] و غیره هم ازین [illegible] صحت یابند

و هر کس [illegible] است این روغن بر زخم می [illegible] و گرم [illegible] و زخم [illegible]

ازین صحت می یابند [illegible] این [illegible] مرحوم [illegible] دو

[illegible] آب کوفته [illegible] برای [illegible] کرده [illegible] و انار

اول روغن کنجد در کوزه گلی چوب گرم نماید بعد ان را بچی سائیده شده و در ان بسوزاند بعد ازان

تکمه نیم کوفته شده را در ان اندازد و روغن بعد ان بعد کمطه ساقی و کاسه را داخل

ان کند اما ساقی و کاسه را نیم کوفته اندازد و چون بدانکه سوخته و سرخ شد

از اتش فرود آورده نگاهدارد هر جا که رنج با چپ تو بادمثال این بوده تا سه بار گرم

و زمان روغن هیچ نشستن بارای روغن داده باشد بعد ازان صحیح روز و چراغ و سوختن چراغ

از نسخه سنان عبدالله رحمه الله روغن بطور دیگر سوم بوزن یک فلوس افیون بعدر

نیم فلوس کنجکله بوزن یک فلوس کاه زیره بوزن یک فلوس و پیلی بوزن

نیم فلوس مرچ سیاه بعدر نیم فلوس سرخ سرخ بعدر نیم فلوس سوشه بوزن یک فلوس

بهکمان بعدر یک حبه [illegible] زیره دکره بوزن نیم فلوس سوشی بلدی بوزن یک فلوس

بهیلا بوزن یک فلوس تکمه برگ نیم می اب کوفته بعدر دو فلوس سه تکری باشد

روغن هیچ نیم انار اول روغن هیچ را که در ظرف گلی ماهی باشد چوب گرم کند

بعد ازان سفوف اجزا مرقوم الصدر نموده و در ان بیندازد که چوب خوش جوشیده تا ان

د سوم

وسوخته کرده و پس از آن پشم بر وی انداخته با حاجات طلا بکار دارد و از سرگین و یا مرغ حابکه
رحم باشد تا گرم افتاده شود قطره قطره چکیده باشد و اگر درشت نبوده یا کلنگی
است که گوشه نه سوزن باید کنند بیرون آورده و مرهم بانشاسته آن هم کافی است
الصاق اگر کدام رحم بند شود از بیرون است باید علاج آن این است که اول بالای رحم به اندازه رحم
مشتی پارچه درشت کنند و پای پارچه جو کنند اگر کنند بالای اسفنجه تمام سر پارچه گیرد بند کنند
و این طور مشتی بر رحم بگذارد و چون صبح شود بسیار آب را از آن برکشند نرم شوند
و همان طور مشتی دیگر بنهند و همچنین تا سه چهار روز بماند و هر گاه رحم نرم شود ببندد
آنزمان حریر جو گیرد با وا بار کنند سه او با وا بار طلبیده سر و دو الکی گرده
در طرفی درست برآید و آنچه از آن کثافت برآید آن را دور کند هر گاه بخیه شود
در طرفی بر درست بدارد و هر جا که از رحم بیرون جهت بالای بیرون جانب از آن
نیست باید و مشتی را آوردن از رحم بگذارد و بالای آن پارچه صاف باده مشتی بندد
فصل
لکه سم گرانه
از جمله بیماریها اسدالله رحم الصاقه سواله مشهور است

مزاج بم بادو میلی هیلا بران ادرک بان تکعد مرکب را کوفته در شنو کرده بکه

سه خوراک کرده بخوراند و در حالته بعد جرزدن وو بکری بدارند الضا برنج اسباه

ماو انار بان یکی صد عدد مثل بوران و و فلوس جلالمرا الضا کیکی بعدد شش

ادرک با او انار مرکب را کوفته ممزوج ساخته سه حصه کنند و در شنو دمی ارد

بخوراند و اسب راجان از هوا بپوشند و جائیکه محافظت باشد بمدید

و گلیم و کردی و غیره جامه بر و بپوشانند که این نسخه ها که در مزاج اسب گرمی باشد

و ار خوراند این نسخه ها مزاج بحال شود سوف کشنیز کتیله تشکر

مرکب حیا کوفته یکی کرده با شنو بخور ماجو امشخه بدار و سه روز صبح بادام

بخوراند الضا که بهره کاهیس مرکب تم حیوان کاو با شنو

بخورد و ماجو کوفته نسخه بخوراند این یک خوراک است

علاج رس که در بر شم اسب پیدا می اید و علاج و دفع کرم که در زخم و شکم

می شوند هر اکه در سم اسب سوراخ می شود علاج رس سماکه در سم

بکار برند

١١٧ سنگی پر شده ملدین سوخته سفوف نموده یکی کرده و در زیر سم اسب
بر کرده وا داده باشد و هیچ گرم کرده در زخم سم اسب را اعاده باشد که شروع
ملدین سنگی این پر شده حیرا ساینده جائیکه گرم اعاده باشد بر کرده راده باشد که
علاج سوراخ سم اسب اجزای را کوفته و درشتی پارچه بند نموده بر سر سوراخ
ریزند و توده ایش را گرم کرده ساعتی زیر سم اسب و گذشته روغن اروپا لاشش
قطره قطره بچکانند بدین نوع یا صحیح سکا و شمع بر سوراخ مذکور بسوزانند باشد
ایضا علاج سرکل لطرای دو یک مثقال بنور ارزن اسب نمرده بیک گره بران زنند
و بهر گرم می این دو حا بخوانند و آن سوختن کرده خورده در سرهای که مرض در آن می آمده باشد
بران اندازد و دعا این است بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الشافی صلح الله علی حاکم الاشفی
و در شمول الاصفار که ایضا دوبه گرم چندین شیشه کیمل را گرفته و در آن گشت جوشه
و روغن هیچ تر کرده جائیکه گرم باشد بر کرده و بند برابر بود اگر مرض صورت
بعمل آرد و هر گرم های بخرام باید مرده خواهد باید مرده خواهد شد الله

ایضا علاج رگی کج که دیوار یا سقف و میان سم برگرده و داده باشد

علاج وقع گرم که در زیر سم اسب افتاده باشد چاره اینست تنباکو خشک

کوفته و سفوف نیز با طبع اهک در آن اندرچه درون سم پر کند و از بالاش

مستحکم به بندد و بعضی طور صبح بندد و شب وا کند و شام از بو بندد صبح وا کند و اگر آن

صاف نماید و اگر در سم سوراخ باشد موم را در آن پر کرده باشد

ایضا وقع گرم از زیر سم اسب صرف تنباکو خشک کرده کوفته در میان ان

پر کند و بالایش از لنده یا از پارچه به بندد و بعضی طور در تمام روز به سه چهار بار بکس عمل ارد

ایضا علاج ریش چونه دیوار کهنه و پشگل شتر ترکان حرکت وی کوفته سفوف کرده

در زیر سم اسب گذارند و از لنده یا پارچه مستحکم به بندد و بالایش عرق لیمون

چکانیده باشد ۲ مصالح اسپی که از اسپ حصه باو باشد گیرد و رکل ساکن

اسپ یکی گرده بر فوته اسپ لیپ کند و روز دوم ایرا بشوید بعض

تا اکثر وقع شود یک روز لیپ کند و روز دوم بشوید بده باشد ۹

ایضا

115 ایضا علاج اماس فوطه اسب گل ارمنی بوزن دو مثقال اسپغول بوزن الف

سوخته بوزن الفا کرجی بوزن الفا نمک جری بوزن الفا کوچلا بوزن الفا

مرچ سیاه بوزن الفا یکجا سا شده یکی کرده روزی دو مرتبه سه مرتبه در حصه او

لیپ کرده باشد باد آب شیر گرم کند فصل در معالجه زخم جگاول

معروف است کلکوار گرفته و اندک کهنه و نمک سنگ کرده باو حق است کند و در پای

جایکه بود جگاول باشد بسیار به بندد فصل علاج آنکه به اسب مانکله

حروی بخواسد که مدت ایام هیچ خلل بکند و عمره سرخ باشد محفوظ ماند جمیع عوارض

احتیاط اول آنکه بر دو ساق کاوپش زیره بجه کرده بسوزانند و سوف آن مرده

بدارد بعد سه باشد سوف ساق کاوپش و سه باسه سوماکه بر سر سر روح

علاما عله به اسب میداده باشند خواه باشیر یا ماباب

ایضا سماکه سیم باو بر شده سحی بلبانی سیم باو استخوان سرادی سوخته

سیم باو برک را سایل کرده سوف حه بقدر سیم فلوس همراه ات لوت سده با سیمکا

ایضا سوم پچلی چهار دام سوهاگه سلیه برشته شش دام بابلین خوردن

خوردن چهار دام استخوان سر ادمی دو دام زبان سنگ سوخته یک عدد

جمیع اجزا را کوفته پارچه بسر کرده چهار باشه بر صباح با ارد ماش داده باشند

ایضا چرچری را سوار شده و نمک طعام همراه ان گرفته مساوی الوزن

با ارد بسند و چرچری و نمک اسخه بشکل نان ساخته در اتش کوسه و شناره

که حقا بشود بدارند تا انکه چوب سوخته شود هرگاه که هر نمک سوخته بشکل کهاری

نمک کرده برداشته بدارند سر روز خوردن دو فلوس جنس از بیمار جرانده باشند

ایضا صرف سوهاکه اگر شاخ گاو میش بیاشد خوردن دو فلوس

با شیر با همراه اب روز دادن بر ضرور و مناسبت است

وطا

معالجه سرد گرمی اب و انچه برای دفع گرمی در موسم بکرد باید داد

مصالحه سرد گرمی برای یکپاو اندر جو نقدر دو ... کشکی نیم پاو

گلک یک چهارک ماو برگ نیم پاو کیوره نیم پاو سنوبه نیم پاو می ...

ملاصول

116 سلاسل البول سوم و احمر و ماوانار اخور یک انار شیرین و یک انار ترش بسیم

یک انار یک تا و صاف در جب ... دو نیم انار اول این اجزا را کوفته بیخته

با ده انار جعران ... اند چه در ... بسیار ... بعد

از روی ... برآورده بعد ... نخود ... باشد

اما بعد دانه شب الصابر برای دفع کرمی در موسم گرما برسکال وضعید

برگ حنا دو سیر ... کشنیز دو سیر ... کشلا دو سیر سوتف دو سیر

شکر ... سیر ... را کوفته ممزوج کرده ... بخورانید و

برای دفع ... مشابه ... [illegible] ... جوانید بود کا

الصابر ای دفع کرمی است ... سیاه ... سیر سوتف ... سیر

... سیر کوفته ... بخورانید ... خالصه ...

الصابر دفع کرمی ... است سوتف چهار سیر ... شکر ... چهار سیر

مروح لیک که ما شنو حو بعیب خوراک خورانیده الحال اردو به اینکه در مزاج

سلامت گرمی آمده باشد در سواری باعث گرمی ورم کرده باشد از الحال

نوشته شود علف بعد دو فلوس کشنیز بعد از آن شربلا بعد سیس فلوس

شکر سرخ بعد چهار فلوس همه در حب کیله بوزن یک فلوس

مرتب را کوفته مروج کرده شب در ظرف گذاشته و بالای آن آب بعدر

ذرابید که در تمام شب در آن خرب شود و در شبنم بدارند صبح ابرا اوز

شکر اسحر از شب مالیده و اسب کلان این خوراک شب بخوراند

و به تشو از این دو خوراک کند و بعد خوراندن فالصه کند و زیاده

ست و سیب بد بدنه ، علاج اسب گرمی و کم زور

کهو که کلان که در آب دریا و بالای مد شب می آید بعد حمل خوراک

که هر روز گوشت اوز یک چمچ کوم یک انار می باید طلبیده روز روزه یک انار

شعر گوکه و در ستان رو خرد رز مصالح داده مثل دو هانه شرابده

و اما مان لله

تا مان کشیدن یک انار بجای دانه شب اسب بنهد خورانیده باشد

و اسب را بی بندند که در فصل هوا مزاجش شود تا حاصل روز رسم بعمل آرد

و دوانیدن و مصالح بحلیل ... شد ثم این نسخه یک گره از نمک

سواری پوسته شد تخم سوده سوده کمونی عسل مرچ سیاه
یک سیر یک سیر یک سیر یک سیر یک سیر

نمک سیاه گوگل اول گوجه را در ظرفی در درون آب تا که خمیر
یک سیر یک دانه

باشد و بدهد که ملایم شود چون ملایم شد از چاقو ریزه ریزه نموده اسب را شد

چون ریزشده شود این همه را با نمک اجزا دیگر که کوفته شده باشند مروج گرده

بدارد و دوانه اسب را القدر ... با و با شنو بخود نسخه خورانیده باشد ثم

فصل

علاج درد دهان اسب

نمک انار پس کم انار تخم سوده یک اثار همه را کوفته مروج کرده

اراب کوش این قدر دو و ... مدارو یک گوله صبح یک شام

خورانیده باشد ثم الصالح سوده بقدر دو فلوس از صحت دارو شده

با نخود سائیده خورانند که البته ... کنبل دو قسم برگ براورده با صحت دو و در

میداده باشند که البته کرم مذکور را طلبیده مع شاخ و برگ خوردن بد

البته خوشه رسیده از درخت مال گیلی گولکل قند سیاه نمک خورد

با این جا نمه برگ احمر را کوفته سائیده یکی کرده با شتر نخود نسخه ... گولی

رسیده یکی از ان تصدق اسب باید باقی ... گولی ... صبح ...

علاج اسب اینکه شکم از بن مصالح حصول شکم نگذارد

نمک سیه ... قسم نمک ... و مالا گرد مرچ کلان دو دانه در دیگچه انداخته

درون اش الله ... سا مرد گرم ... شود و شب همان صورت

عرق جعرات ماندن و بعد صبح بطرف گنجه ... و از سره استخوان او

دور کرده بعد از ان بعد استخوان او او جواین هر دو قسم دران انداخته

همراه دانه خورانیده باشند در اندک روز حصول شکم گذاشته خواهد داد

این نسخه برای اسب تازه و خورده یعنی از کرمی که لاغر شده باشد

مسهل ... [illegible] ... العاقل ... بنده ... الکریم

ارقم

118

گرفته و در شیر ماده گاو بپزند که بهم برسد ضماد کند چون حل کرده شود این را
از سر تا قدم بر تمامی اعضای اسب بمالند و اسب تمام روز در شعاع آفتاب ببندند
و پشت بچه‌خانه نگاه دارد و تا سه روز علاج همان سد الکری که با شیر ماده گاو
حل شده باشد بر عضو اسب بمالند و اسب تمام روز در شعاع آفتاب ببندد
و روز چهارم اسب را در آب گرم بشویند و بعد شو شدن فی المعمور از چربی تازه
گوسفند تمامی اعضای اسب را لیپ کنند و همین طور سه روز عمل آرد و بعد از
این یک روز همان سد الکری که با شیر گاو حل کنند بر تمامی اعضای اسب
بمالند و تا سه روز اینها بشویند و روز چهارم با آب سرد غسل دهند و بعد از
این شکر [illegible] اوله دو سه [illegible] جلدی سه [illegible] برقعند که سه
مثل یک توده افیون سه ماشه کوکل دو ماشه کمونه بری سر آدم سوخته
دو ماشه کرفس کوفته و ساییده [illegible] حب [illegible] بدارد
و گاه گاه اسب را خوابانده باشد یعنی سه روز [illegible] سه روز تا [illegible] کند و [illegible]
بجز [illegible] والله اعلم

فصل
در مرض علاج [illegible] باد [illegible]

مرچ سیاه سوا بار کنگی چهار سیر سوخته سیر اچار سیر نمک سیاه بقدر الضا

نمک لاهوری بقدر الضا ببیل بقدر الضا نوک بهولدار جمله خرد و ادرک با و ابار

کوفته بحکه یکی کرده همراه شتو بخورد هسچه کوراند اما بعد و اتشت ماند خورد اسد

و ابعد رسرا در وزن که کوسفند این را سیح خوراک باشد

الضا کیف لند انبی ملدی صندالکری مال گنگی جوت سیحی

کالی زیری از برگ وبی انوزن کرفته کوفته همراه اب سر اتش جوش دهد

چون خوب جوش خورد است را در شعاع افتاب نهند و جایکه اثر ان تا دو

همانجا لیپ نماید و وقت شام از برگ املی و نیم که با اب گرده باشد

ان موضع را بشوید و همین طور هیچ روز عمل از صحت باشد واین نسخه مکرر

تجربه بنده عبدالله رسیده و از سیح صاحب سر رسیده شد و در عارضه شکسته هم

مفید است و اگر در پاهای اب کسی جا ضرب و تا عمر ان رسیده باشد

همین کالی سب عرض برص بحسب عوارض این می مانند

الضا برگ کلان سیج دام ادرک سیج دام نکالی زیری سیح دام ملی بموده

کوفته

119

گوفته با شستو بخود وقت بهار بخوراند لا

ایضا برای زهرباد همکمان توزن یک دام درارد اوه کرده اگر را بخوراند

و کردی بر آب نهاده و در آفتاب نهاده و هر گاه عرق به آب آید از آن بسته

کردنی فرود ارد ایضا زور که آثار زهرباد و صدا نخورد بسته یکدام آب حاصل کرده

فی الفور بیکری بعد دو سه بر گرفته بار یک ساییده در سته چهار آثار جراحت السجح

بهوش آید فقط ایضا علاج زهرباد تنباکو صورت یکدام مرچ سیاه یک دام بگیر

با او هر یک سه دام عصفره چهار دام با شیره او در یک ساییده یک حب بسته

صبحی بر آب بخوراند بدین صورت با صحت او بعمل آرد ایضا سنبل سکلیها بسته بهر

و کنه یکدام توزن چهار بسته بهر با یکصد بار سکلیه حل کرده گولی این مقدار

کنار حکلی بسته بدارد عند الاحتیاج روزانه یک گولی با شستو بخود خوراند بده باشد

و بر کیسه حل کردن بهست که یک بار در میان سنبل و کنه با و هسکه یکصد بار

حل شود و مسداده حل کرده باشد تم الصاسحه کتب که در مرض زهرباد مستند

کتیرا پلپل اسپغول کوچک هلیله هیکمان کمای زیره اجوائن

گرم حبی سفید سنبل کهاری نمک مرچ سرخ کچلی ملح مسبّر

هر یک را بقدر مناسب ساوی کرده ساییده یکی نموده به اندازه در ظرفی آب داده

بسیار گرم باشد و همان شیر گرم بر آن موضع لیپ نماید

افشار سنگی رابع شاخ و برگ و بار درخت سوت طلبیده بر آتش بیاده

بکوبند بعده در میان کاسی زیره نمک خوردنی ممزوج کرده مساوی ابوارس

همه را کرده بدارد هر روز بقدر یک پاو بخورانند باشد که نسخه جلاب است

و برگ کناس برای حیوانات نمک خوردنی این هر سه جنس را کوفته در آب جوش

در ظرفی کرده نگاه بدارد تا سه روز و در روز چهارم مقدار یک پاو آثار روز مره تا ستو

بخود اسپ را خورانده باشد تا

در عارضه جسم اسپ که سنج اسپ خلقی به او رسیده باشد علاج در جسم اسپی که

سفیدی سنج عارضه کرده تا کیله شوربه را امالات شبینه با یک سیده الخ

مکرر در چشم کشند تا علاج سپوله و سفیدی چشم مغز محمه سرکس و نمک لوک
بیمو لیدار کرفته مثل سرمه باریک ساییده مانند سرچه اکثر در چشم اسب کشیده باشد ۱۲۰

ایضا لحم مغز سرکش سجال کوتر زیره شیشه برگ حوالسه حزرا
مانند سرمه باریک ساییده ایضا در چشم کشیده باشد تا

ایضا شیره برگ سرس سه ماشه سفید رسه ماشه نمک گور دیدا ایضا
در شیره برگ سرس سرمه سا بسایند و در تمام روز مثل انجن مکرر کشیده باشد
ایضا اندک زیره ظروف چینی و اندک ارزمند و کرفته سرمه سا ساییده
مانند جیبر بان نثار کند و انرا بر آتش نهاده مثل کوفته سا سوزاند
انگاه آن را برآورده باریک ساییده تا هیچ چهار روز کرده در چشم
اسب در تمام روز سه چهار بار اندخته باشد تا
ایضا علاج انکه در چشم اسب حزبی اسیبی رسیده باشد رسته برگ
ساییده کف آن کرفته در چشم اسب مکرر بکشد و مجهن سجال کبوتر
سر لطرف انجن در چشم کشند تا ایضا علاج سلمه الوکه در چشم اسب سود

خدا بخواهد [illegible] نشسته باشد بسر دفعه اول اسب پیشاب مردم طفل هشت ساله [illegible]

سرخ سیاه بهم با کوفته بیار و هر چه که باشد بر دور انگشت کرده از حلق اسب

فرو اندازد تا سه چهار یوم انشاالله ایضا علاج اگر که در چشم اسب سفیده گل باشد

سنگرف را اول بار سوده در نی کند در چشم اسب پف اندازد

علاج ماسهای اسب جستیم کرد ماریک باید ساییده باسکه ماده گاو سحیه در چشم اسب

بشل سرمه اگر چند روز مکرر کشیده باشد بینا شود انشاالله

ایضا علاج سبل چشم اسب مغز تخم کدو فرنگی یک باشد لوک سبز دار یک باشد

سفید رنجه یک باشد نیز ملی یک باشد روغن بلخ بهم با و در ظرف اسبی شیشه

از چوب سم چوب باک مذکور دیگر و حل کند و سپس اسب که بوقت حل

در چوب مذکور یک سیب را پوست کرده از ان حل بسر رد بعده روز دو هر روز

دو وقت انجن ان در چشم اسب نموده باشد ان شاء الله تعالی علو دفع خواهد

علاج ماده چشم اسب سبل پهل رنگینی را خوب در دست مالیده لطوار انجن

یک دفعه شام در چشم کشد و روز دویم از روغن مار و انجن کند شفا یابد

فصل

علاج تبدیل رنگ اسبان نقلندی

اگر اسب کمیت و یا سیرنگ باشد و اندک اندک جای سفیدش باشد که معیوب بود
تبدیل رنگ آن که بر اصل از سفیدی گردد این گونه باید کرد آتش آ
هری و ماچوبه و کبیس و خاکوزن مساوی هر چهار جز را گرفته بر اعضایی که
سفید باشد مالش باید و بر وی فروخت سازد و تحمل کند که رنگ تبدیل را

قرار بیست تا ترکیب سومهی رنگ اسب که نعل قرار گیرد رنگ سیرنگ
و یا کمیت اول از استره در هر اعضایی که رنگ نمودن و کل سفید
پیدا کردن منظور باشد مو تراشی کند بعد آن کوبیده و چونه و سبحی گل کرده
مالد مو سفید خواهد آمد تا ترکیب سیاه موی دم اسب که انار برای
بوزن سم فلوس جوبه گل داده جوش دهد و جوبه خوب جوش نموده دو سه مرتبه
از آن آب موی دم اسب از آب گرم گرم شوید بعد از آن شنگرف بوزن
دو فلوس سائیده بعد رنگ انار آب جوش دهد دو سه مرتبه از آب گرم شنگرف

سوی دم اسب باز سفید شوید بعد از ان لاکه سیر بوزن چهار فلوس در یک اب

اب جوش دهید چون خوب بجوش آید دران اب شسته چهار مرتبه جوش رنگ کنید

رنگ سرخ خوب خواهد شد به تجربه رسیده شد

ترکیب رنگ کردن دم اسب که سرخ رنگ سفید را نماید

مجیثه بوزن دو فلوس کشتهای سنگ دو قلمی اول مجیثه را کوفته با اب

در سبوچه کرده وان دوسته مانش کشنیز سرسام ان کرده خوب بر آتش

جوش دهید چون ان بر آتش گرم شود و جوش خورد از ریسمان بر سم که خواهد بسیار

کنده بر سر دم اسب بندد چون کنده مضبوط بسته شود بعد ان موی

دم اسب را دران مجیثه شب گرم بنهد اردو چون بداند که ان رنگ شد

ان شسته را دور کند واکنید بعد ان از اب خوب دم اسب بشوید گرم نگاه دارد

که رنگ صاف شود تا والحال از شخصی معلوم شد که بوقت گرم کردن این اجرا

شدار

مدتی لازم هم که برود تغالان می شود طلبیده اگر در میان اشتها ندارد

رنگ سبز خواهد شد تمت **علاج خارش و جل اسب و برای آوردن**

موی اسب که افتاده باشد علاج خارش اگر بسیار باشد روغن بیخ انار

بیخ انگشت یکدام سیم مذکور را باریک سوده در تیل اید جمه اسب را بمالند

و دو وکری نگذارد و بعد از آن چغرات سیاه بنده زود از آب گرم شود به شود

ترکیب روغن آس باد و ... اب ... پیاز ... گندنک ...
۳۰ سیر ... اثار ... اثار ... سیر

باریک نموده و بسیار را صاف کرده در آب اندازد و از هر دم آلش دهد

و هنگامی که دوا بار آب بماند فرود آورده نگاه دارد و هر روز وقت ... دوا بار

برآورده اسپچه است آب را اسحق آید بگرم گرم به شود تمت

علاج خارش اسب تماکو هم اثار سبجی هم اثار و ... بوزن حصار ...

اسپچه را ایکی نموده ما آب جوشش داده و در حال بدم اسب مالیده و در شعاع آفتاب ببندد

بعد از آن غسل دهند نه علاج خارش اسب که مثل و محرکست که زخم کرده باشد
باروت نیم خفه سرکه تند بقدر زخمها خارش بر آن و باروت یکجا مخلوط نموده
بر بدن بمالد روز دویم با آب سرد بشویند نه علاج آکن با و اندراین را مع
بیخ و برگ و بار و شاخ سائیده سه روز بمالند بعد سوده الصابر در حمام
با آب سائیده و در تمام بدن مالیده غسل دهند نه علاج جل که مثل خارش میشود
در حب لالی مع شاخ و تیرک و بار طلیده کوفته با نیم پاو نمک و سه آثار جعرات
ممزوج کرده سه روز مالیدن و بعد سه روز سه روز در بدن اسب تمام مالیده
در شعاع آفتاب هر سه روز بسته غسل داده باشد بفضله صحت یابد نه
ایضا علاج آکن با و سپیمی هیول کوسیم به اسپ ترکی سه روز همراه آرد
کرده هر روز بوزن یک فلوس خورانده باشد و به اسپ تازی با یک
بوزن مذکور هر سه روز نه علاج خارش که موی افتاده باشد یک کهار
دو توله هر سوده گوگرد سرخ یک موشی نمکی ممزوج کرده بران موضع بمالند و در شعاع آفتاب

[illegible]

بسته هر روز بشویند تم ایضا دوای مالش نیم پاو کهربای نمک نوران یک فلوس ۲۴
در ظروف گلی آب کوفته شش روز ماندن دهند هرگاه بدبو شود و دندان بزن
سبب گرداه نشویند تم ایضا علاج موی آوردن و رنگ و سیاه کردن
اسپ کوکب مازو ده عدد ادرک نوران دو فلوس در اوراق را اندر حب
بر اسپ گذارند و در بهبل سوزانده بعد از آب دادن تا یک معه خوارنده
ایضا علاج موی دم و یال اگر افتاده باشد این ادویه خواهد ... کند آب
که بعضی او را بن بلوط میگویند از لاسی کوال میشود این را گرفته کوفته در یال
و دم اسپ بمالند تا سه روز و در روز سوم که غسل دهند مرچ سیاه نوران دو فلوس
کوفته در سیر یک آثار مروح حصه در یال و دم او بمالید بعد از آن غسل دهد
ایضا دفع خارش بسیار زرنیخ و مجرب پاره نمک توله مرچ سیاه دو توله
در شیر ماده گاو خشک کرده در تمام بدن اسپ بمالند هرگاه خشک شود
از آب بشویند تم ایضا دفع خارش تا نیم پاو انار ... خشک پاو ...

صریم

لوبیا مسیحی پاو انار وال ماش و وانار ربه را خوب سوف کرده در شوخ

با ... تا سه روز بدارد روز چهارم اول اسپ را غسل دهند بعد از آن در تمام بدن

آن ... آماس کنند همین نمط سه روز اول غسل دهند بعد از این اسپ را ماس کنند

الصا مع سر ماده گاو و یک عدد یک تا که یک سیر روغن تلخ نیم پاو

برگ را مرورخ ... حنه در تمام بدن اسپ مالند هرگاه خشک شود

گل گوری را در آب تر شده در تمام بدن مالند هرگاه ایهم خشک شود

غسل دهند همین نمط سه چهار روز تا

العلاج از رفع [illegible] جل خارش اسپ حقنه شنبه ... سوخته رنج

ماشی در تمام بدن اسپ مالیده تا سه روز غسل داده باشند تا

العلاج اندوه تا سه روز در تمام بدن اسپ مالند و غسل دهند

العلاج تخم نیم و برگ نیم پاو انار تخم کلاس و برگ کلاس نیم پاو او ... پاو انار

حرارت چهار انار اول برگ و تخم نیم و برگ کلاس [illegible] و تخم کلاس

کوفته تمام شب در آب جوش دهند صبح آب آن مالیده تا رحمت سر آید

دادی

۱۳۷

دردی و سفوف او نله ممزوج کرده در بدن اسب مالیده در آفتاب بسته

سه روز بهمین صورت غسل داده باشد که الضا ترک نبتهات را

اورده کوفته در آب جوش داده بعد از آن پارچه سر نموده در تمامی بدن اسب

تا سه روز مالیده غسل داده باشند که

دله حاکم باو ازار مسابون نمر باو کمی مالیده بر بدن اسب مالید و غسل دهید

الضا مرچ سیاه بشش دام شوره ملی سه توله در شیر ماده گاو بسابیده

به تمام بدن اسب مالند و غسل دهید تا سه چهار روز که

علاج اکن باو جوکیه سه دام گندک سه دام نیل کمده انار بادکه اول علاج را

در کهری جوش دهید بر دوار ارزنک نموده در آن ماید ارد و از چوب کنار

سرگراهی حل بسیار و مسکه خوب بر دو سوخته بعد الوقت از اسب فرود آورده

و اندک اندک از کر جهل در آن آب بمالد و چون سرد شود به بدن اسب

بمالند تا دو پاس در شعاع آفتاب دارند بعد از آن از گل گوری بشر

طرید

تمام است بالکل بعد بالش کل کاه در وقت اسب را غسل دهند بدن طرش
سه چهار روز عمل نماید

علاج مرض بیل اسب که او را بدنام گویند سرد و قسم میشود یکی خشک و دیگری
تر و آن تر بنقش سلم است که آبله آبله نمود میگردد

از قول علیه السلام علاج بیل اسب یعنی بدنام

سواری بمن گفت در ره روان — که تا تا بگو تا بگو تا بجوان
سه هفته بخوابدم و بدم بران — نماند ز بد نام نام و نشان

علاج مرض بیل که در سینه اسب میشود و اگر از جانب پیش سینه است
نیک نام باشد و اگر از جانب پس باشد بدنام گویند علاج نیک نام آنکه
در سینه اسب سه جا نشتر زنند و هر سه جا مقدار یک برنج سنبل کبار
بهر کند و اگر مرض کم باشد زدن نشتر یکی و بر گردن آن یک جا کافی است
بعد از آن بمقدار نخود سنبل کبار سائیده در نای آماس سینه و از آنجا ما

الحال

یب

انجا که خون روان شده و رسیده باشد لیب نماید چون آن موضع از
گداخته شود و سفید انجا سم ساییده طلا کند چون زخم پر شود بعده مرهم
سازد به این ترکیب که روغن موم خالص باو آثار باشد و هیلا ستر تر را شده
نسبت عدد کرد بعد از برگ سم ساییده چهار تکه بسازد و هیلا و تکه سم را
در روغن مذکور بر آتش گذارد چون تکه سم و هیلا سوخته و تحته دران شود
روغن را از آتش فرود آرد بعد از ان طوطیا نورن ششن دام و کسیلا نورن
ششن دام گرفته مثل او مانده ساییده دران روغن بیندازد و روغن را
به احتیاط بدارد و بر زخم طلا اکثر کرده باشد علاج مرض بدنام که از
سینه میشود و ابرالو با گویند دران نشتر لیس سینه همان وضع
صورت زیادتی سه نشتر و سحابت کمی یک نشتر زده و برابر برنج دران
سنبل کبار را پر کند و از مقدار یک نخود سنبل کبار سرد لیب باید چون آن
گداخته شود بعد برگ سم طلبده دران موضع ساییده بچسپاند بعده که سر بسته
متصل بالا نوشته شد اکثر بعضی سه چهار بار در تمام روز چند روز طلا کرده باشد

علاج

و اگر از طلا یعنی از سم زود به نشود و مرهم مذکور را البته بچسبد و در زخم پر کرده باشد

به مصلحت تعالی صحت کامل خواهد شد ایضا علاج ببل مذکور سیر برد و قسم

دیگر سب یکی خشک و دوم تر علاج تر آنکه لاکه و زرنیخ گشار

بوزن دو فلوس و بنداب بوزن ایضا کوفته قبل از دانه اسب را لقمه کند

و از بس و پس بودن آن انجان نام دارد ایضا علاج تر ما و اثار را نخواسیس

همراه دم سو حصه و دوم اثمار زرد چوب کوفته عنبر خوشا بده و دوم اثار

از و نخود یکی کرده چهارده حصه کند و چهارده روز به اسب مرالفض

بخوراند اما دانه تا زمان خوردن صابیح بدهد و آب گرم کرده می نوشانده شده

ایضا علاج خشک ببل که برای مرهم نافع است چینا بوزن دو فلوس

کاهی زیری نیم پاو تخم ترنج مکعد و یکی حرب حل کرده سر روز با حل روز

این قدر ما سبتو اسحه خورانیده باشد ایضا از شیح صاحب علاج سبل تر

کصد و یک برگ اکون و یک اثار تل سیاه و بوزن دو فلوس

بمنزل لها

۱۰

۱۲۶ سنبل کبابه و نوران چهار فلوس زیر سنگهایا اول سرد دارد بر آتش

بسوزانند چون تمام سوخته شود همراه برگ اکون و تیل کوفته حل کرده

حل گولی از و بسته بدارد و یک گولی از آن صبح بعد دانه و یک گولی شام

بعد دانه خورانیده و دو چهار کهری در فالیده داشته باشد صحت شد

ایضا علاج نر حمال گوشت دو توله گندمک سوسا دو توله تیلا تیوشته دو توله

نوشادر دو توله روغن کنجد نیم آثار بر بسته بر اینجا که مرض باشد

بمقدار یک انگشت داغ کند و این ادویه ها کوفته در روغن ممزوج کرده

وارند و فتیله از بر ساخته از این ادویه ها کوفته در روغن ممزوج کرده بدارند

و فتیله از پارچه ساخته از این ادویه تر نموده در زخم نهاده بالای آن مضبوط بندند

بر روی بقسم تا صحت نموده باشند   ایضا علاج خشک سنبل

تخم هلیله نیم آثار سنبل نیم آثار سنبل نیم آثار پیلا مول نیم آثار کمکی تا وا آثار

کوفته باشند و بسخته گولی بقدر چهار چهار فلوس بسته بدارد و هر روز

بوقت صبح یک گولی بعد دانه خورانیده باشد تا ایضا علاج درد سر دوم

مرچ یک آثار ملدی یک آثار اجواین یک آثار دال نخود یک آثار

سنبل کپار سکه بر آتش نیم سوخته کرده همه را اول هر یک را علحده علحده

سفوف کند بعد از آن یکجا کرده با آب بوزن چهار چهار فلوس

گولی بندد هر روز یک صبح و یک شام خورانیده قالصه کرده باشد

تا صحت ایضا برای هر دو مرض برگ اکون یک آثار یا و بالا

گنجد یک آثار یا و بالا بهلاوه سر بریشیده یک آثار یا و بالا قند سیاه

بقدر حب بستن علحده سفوف کند بعد از آن با قند سیاه یکجا کرده

بندد و یکی شام خدا بر آرد و باقی پست گولی پست روز وقت

صبح بعد دانه به آب خورانیده قالصه کرده باشد بصلاحیت جراید تا قرصا

بعض امراض متفرقه که از فصلها علحده است

اگر اسپی شوخ باشد با نکصد و نکعد و لیمون کاغذی در میان یک نعمه

ازیک

ازیک شیر دیگر کرده افزوده افزوده تا صد عدد تمام بخوراند حکم اکسیر دارد

ایضا علاج اسپی که در شکم او کرم یعنی جونک افتاده باشد ابریشم

خاکستر نموده پنج مثقال کاه و ریک مثقال به آب سائیده یکجا کرده بخوراند

علاج اسپی را که سستی گرفته باشد سه دام اجوائن گرفته در بول آدمی

تر کرده بوقت چاشتگاهی روز را ماده خوراننده باشند

علاج اسپی که در هوای برسات علالت شود یعنی موی بر دارد و چرم

بسوزد به آب سائیده سه چهار مثقال در بینی او بریزند

علاج سکی نفس بلیله و سنجی و نمک از هر کدام پنج مثقال سائیده

بخوراند ایضا شهد خالص و پنج حرمسانی و کته و بار بار اندرین کلان از هر یک

پنج مثقال گرفته کوفته با جغرات گاومیش بخوراند

علاج سربری اسپ بلیله یک نند و تل و چهال پنج اگون یعنی بقدر وزن

بیله هر دو را چهر را بگیرد و کوفته به آب بخوراند کاف نوشته بود

که هر روز یک هلیله زیاده کند و بقدر آن نمک و جوالی و صمغ انگور زیاده کرده

کوفته به اسپ خورانیده باشند تا آنکه صد روز به اسپ بخوراند مراد از

این است که یک یک عدد افزوده هر روز در صد روز صد هلیله و نمک و

صد هلیله آن دو چیز دیگر هم شود به اسپ خوراند چون صد هلیله و صد روز

تمام شود این دوا موقوف کند تا بیماری این مرض سر بری موقوف

خواهد شد به این طور که اول روز یکعدد روز دویم دو عدد روز سویم سه عدد

چهارم روز چهار عدد پنجم روز پنج عدد و همچنین قیاس باشد ترکیب این است که احیانا

اسپ را در نوشانیدن آب بدریا تا تالاب هیچ وجه چونک

در بینی رود آزار به اسپ رساند و بیرون آمدن آواز بینی دشوار

تمام شد که برای طور مردمان وز ناسر آورده اندر بینی سخت و بسته شده

یعنی گل خشک و آنکه سوخته میشود آورده خوب خشک کرده کوفته در توبره کند

و بالای آن از آب قطره ها باشد که بوی سوخته از آن برآید فی الفور

١٣٨

این توبره‌ها را به اسپ شش توبره وا به بکشند بعضی است که از بوی شوره

از بینی خوک در توبره خواهد آمد

نسخهٔ جلاب اسپ که در شکم او خلل بوده باشد و لید او بغایت بدبوی

بوده باشد این است که ادرک نیم پاو و زرآکی نیم پاو و کالی زیری نیم پاو

ترکیب را انگد بگرا کوفته ممزوج کرده سه وقت بخوراند

فصل در بیان ادراک سوهری سارک و سوهم مدیوم که هر اقصای اگر اسپ واقع شود

و اهل دانش این فن باین شش مقرر کرده معمولی و مبارکی قرار داده‌اند بمالی

سخن صاحب و جمله سخن مسامع صاحب مرحم بوسته شده و هم از ملک اسپ ملوک میمون

حادث بهوری اگر آید که دو سوهری بر سر هر دو جانب برابر گوش

اسپ میشود باید که این سوهری بطر آورده اسپ نخرند که نوع و فا

حاشش ایشان نگویند

و اینسوده را اکثر یاد در سوهری و بعضی را یک سوهری میشود او را اشکو بند

که بر پیشانی و زیر احاطه گوشه چشم سر دو جانب با یک خال واقع شود

نهایت شوم و بد شوم دانند و یک موی بر پیشانی جمیع اسپ بالای کاسه چشم

دیده و شنیده شد که در میان پیشانی بعضی را بالا و اکثر زیر می‌شود این را

بد و ننگ از کسی شنیده شد بجمیع اسپ می‌شود لهذا او را وسط می‌گویند تا

و سوای این یک موی دیگر که بر پیشانی اسپ مرقوم شد اگر خواهم از جانب

پس کله و یا از جانب پس کله بر تمامی روی و چهره هیچ جا واقع شود

خلاف و شوم خواهد بود تا سینگه نام موی است که بر پیشانی

بالای احاطه چشم می‌شود و آن در دو صورت است که بر پیشانی بالای

احاطه چشم می‌شود و آن در دو صورت است یکی زیر بالا می‌شود از اهل تجربه

مبارک شمرده‌اند و دیگر که برابر می‌شود آن را نیز شوم گویند علی الخصوص موی

سینگه این صورت که واقع شود برای اسپ ماده نهایت شوم است

و اسپ را مضایقه ندارد تا عقرب و ستاره پیشانی سفیدی را می‌گویند

که

که موی سفید بر پیشانی اسب عقرب باشد کمیت و سرخنگ و سمند و ابلق باشد

و آن سفیدی از روبه پوشیده شود بنهایت شوم و مذموم است اگر بیشتر

عقرب آنرا گویند که سفیدی پیشانی او از روبه نمایان شود و ستاره پیشانی

آنرا قرار داده اند که موی سفید او معدوده باشد نحس ترین است

تهتیل آنرا گویند که سفیدی بر پیشانی باشد و از اندازه عقرب و ستاره پیشانی

زیاده شود که برابر کف دست مردم پوشیده تواند بود و بسیار معیوب است

و خلاصه آنست که موی سفید اسپ بکرنگ مذکوره بهر جاییکه واقع شده باشد

جواب طلب ضرورت والا نه در میان معیوبات خوانند شمرده اند

و موی سفید قشقه خواه غیر جواب باشد یا با جواب آنرا باین سبب

صورت میگویند که سفیدی قشقه خواه از سر بالای پیشانی که شروع شده در

که تا لب زیرین اسپ بیاید البته که آنرا بیمارکی خوانند و اشتر لب

و اگر سفیدی قشقه از پیشانی آمده بالای لب بالایش رسیده از لب

بالا فرود برود یعنی آن سفیدی مختلفه در روی اسپ غایب شود
و جانب زیرین نرسد بهایت شوم و بد شوم باید دانست و نباید خرید
و اگر جانب زیرین رسیده باشد برای مبارکی جواب هم باید داد

گشتهمن بهونری آنست که زیر حلقوم اسپ میشود و آن بجانب مبارک
و پسندیده است ودوم بهونری زیر گردن اسپ درمیان
گردن واقع میشود و بعضی راندگی از درمیان بتفاوت میشود
اینرا بهایت میشود اینرا غایت مبارک و بهترین بهونری میگویند
که اگر احیانا اسپی را که این بهونری باشد و دیگر بهونری هم از
معیوبات واقع شود باعث خوبی و نیکی این بهونری نیک اثر
بد و زایل خواهد شد عوض بهونری دومین بهایت مبارک و خوب است

سومین بهونری سر گردن از هر دو جانب است واقع میشود خواه

درمیان

درمیان ابرو عقال باشد یا بر گوشه هیچ جانب نبود و اگر بر دو سو

یک یک هوزری این وضع شود که روی هوزری جانب

سر اسب باشد از هر دو جانب از بعضی بازگی گویند و اسب را

این دو قسم هوزری هر دو جانب مضایقه ندارد و اگر یک جانب باشد

بد شوم است اگر هر دو هم باشد و روی او جانب سوار باشد بدترین است

علی الخصوص ازین هوزری خواه دو یا یک باشد اگر اسب ماده بود عیبست

و هر دو اول یک هوزری است که در میان سینه اسب میشود از اینها

معیوب و نحس ترین دانسته اند و پنج هنگ سر هوزری

که بر سینه اسب پنج عدد باشد چهار هوزری از آن دو دوار

هر دو جانب برابر و یکی بالای آن درمیان باشد بهایت مبارک است

و اگر سوای ازین بر سینه خواه دو یا سه هوزری باشد نیز مضایقه نیست

بالین شش نیست و گرداگرد جگر بوخوری است اگر کامگو میگویند که هر شد دو

اسب باشند نعوذ بالله نحس ترین و شوم ترین است ۲ ه

و دیگر نیزه‌ران جایگاه زیر بند زیر تنگ می باشند نهند این

بوخوری سیم بعضی را میشود اینهم یک قسم بدترین است معیوب و مذموم [illegible]

و گنده بغل اسم میگویند که بر شانه دست برابر شانه یا اطراف شانه

بوخوری شود خواه هر دو جانب یا یک جانب بوخوری دراز

یا خورد باشد آن را معیوب دانسته اند ه

و خشنسر است که برابر کوکبه ایران دو بوخوری زیر شکم اسب

از هر دو جانب واقع میشود خواه از بغل دراز باشد یا از صورت خورد

مصالحه ندارد و در میان بوخوری مذکور نیز در میان شکم یک بوخوری

میشود اینهم معیوب است نشیند است را میشود که بهی و بهی هر دو

مگر

بیک شکل میشود این بهات است را عیب است که برابر قضیب او
یا برابر خصیه اش میشود بصورت نشان سینه است ماده نامبارک
و نحس ترین صفت است و دیگر بهونری ها که غیر دستور ورای اینهمه
خواه جانب پس است یا پیش شود مثلا بر بیشه و یا اطراف دم
واقع شود اینرا در نامبارکی خواهند شمرد و معیوب خواهند دانست که
سیاه یا الو و گوشش تا بوکه این عیب مذموم علی العموم معلوم است معیوب است اگر
در حل اینرا گویند که مثلا اسب کمیت یا سمند یا مشکین و یا امثال اینهمه
یکرنگ است صرف یک پای حنای او یا یک پای رانک او سفیدک شده باشند
و دیگر سفیدی جوانش بقدر آن هیچ جا نباشند نشانی است
و اکثر امثال این در پشت حنای او سفید باشند چنین دلیل خواهند کرد و کمال معیوب

چو بهد و است که و بالای سم اسب جائیکه محجّل می باشد

موی سفیدی در هر چهار پای می شود ملاحظه باید کرد که رخش اگر از بالا

بر آمده مبارک است عوام او را کهو شه کار میگویند و اگر رخش از زیر

بالا رفته معیوب دانسته اند

بهترین اسب آنست که مطابق دستور باشد مع اسبکه

چهار سین	و شین باید	و و جیمها	و چهار کاف
سم کلان	شکم کلان	جلو	کشودی در کت و خورد
سینه کلان	شاکام قدم	جمال	کمر خورد
سر خورد	شایسته	جان	کله کلان
ساعری کلان	شروار	جابه سح جلد بعر نا تند	کلای کلان

دیگر موی چشم و موی گوش و موی پشم باید

چون اسپ ماده بچه زاید بعد از دادن بچه سه گز دید اسپ استادی الورن دید

قبل کرده . و بلدی و کد   و چون زیاد بچه دهد کمکی و دو

بسیار بسیار

بعد دانه عدس پرانیده دهد قریب بچه گردد و چون آن ماده حامله شد

ان

و دانه که بچه قریب خواهد داد از آن نان گندم پرانیده و همراه

روغن زرد داده باشد بعد از دادن آب وقت و بهر

و بچه است تک شاه ... سیاه یک هر روز با حمل زرد ... مرید

و چهار انار کلوخی تا گرده روغن زرد ممزوج نموده بدارد بعد از دادن بچه

با و انار یک وقت داده باشد تمت هذا الکتاب المسمی به ...

نسخه ساکو

[illegible] حمامای [illegible] کتیرا دارچینی [illegible] قرنفل
۳ درم ۱ درم [illegible] [illegible]

صندل [illegible] [illegible] ادویه [illegible] هوا [illegible] در ساکو
[illegible]

اسم صندل [illegible] [illegible] بکار برد

خوب [illegible] خواهید [illegible]

ساکو خشک	صندل ساده	اگر	کوک	حامامی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	۳ [illegible]	۳ [illegible]
[illegible]	کافور	[illegible]	[illegible]	صندل
[illegible]	۱ درم	[illegible]	[illegible]	۱ درم
[illegible]	عود [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۵ درم	[illegible]	[illegible]		

در ساکو [illegible] صندل [illegible] [illegible] بکار برد

۱۳۳

...نسه بدارند با و انار رعلی و با و انار سکر و با و انار روغن زرد را حلوه کرده بعد از آب

...خورانند ارها و انار با هم انار ابنسه بسه خوراند تا توانند آب مرمح سیاه با و انار با آب ... صید

...سل نوران دو فلوس بیلا مول نوران دو فلوس کنگ سنس دار اذکر آب با و انار

...نسه را کوفته بدارد و با شتو بخورانند بعد از یک ماس شب کدسته حان از بهر او نوشید

...بلا بخواند و بزند وان روز دانه هم بند الا حسب کرسنگی آورد

۴ تولہ

...عوف بلادمول با هم کرده قبل از وقت با اش بخورانند بعد از بن باشس سیروح کند

۲ تولہ

...خر مرمح سیاه بسل بلادمول سنو نسه سرا اخوارس اسم را کوفته باز و بدید

۲ تولہ ۲ تولہ ۲ تولہ ۲ تولہ ۲ تولہ ۲ تولہ

...ن حنا رکری روز با فی شود و عبد الصورت مر و قسکه خورنسه باشد و با آکسمه یک ماس روز

...الصه تا الصاع سعایح مرمی آلب ملیب شراب بدون زرد اول بلدی را

۲ تار ۴ تار ۴ تار

...کرده شراب و روغن زرد بیامیزد و بعد از شیر بدید از بهر او دوبه بالا باشد

...ان یک سیوص بسد کرده بدارد تا که در ان کرم افتد بعده وقت صبح با و انار

...دانه بدید و در آنست ... زاده باشد تا دوای ... بلیتی کنجله چهال نسخه

عمل دیگر سپستان هیچ سس گیره یک لک یاوری بونه سنجد گلنار طماطون ایده را
سه مثقال سه مثقال سه مثقال دو مثقال نیم مثقال

که همه را کوبیده وزن گندم سنگ این اجزا موم را بریان کرده ناشتا مردم را تا امید بسیار

خالص یک رنگ کوبی بیدی و یک کوبه نشد خراب کند و یک کوبه را یک روز

قبل از ناشتا صبح بخورانند و بر رحم روغن مادیه گاو مالیده سفوف بلدی بخورانند و از

اوایل پیشینگ کند از فصل اول بشود و کار آن ازش معلوم بشود که انشاءالله ادویه بر سایر

امراض نیک بهتر است عمل دیگر خاک بلبان طوطی جرجیره را سوخته از استخوان کوبیده

یک سیر ابهل را الکیده کوفته در روغن بریان کرده معجون ... اسفنجه رحم را خوب چرب کرده

بچسبانند ان شاء الله در هفته غیره شفا یابد و بعد از این مجرب است آخر علیه السلام

مشتری ... باید که انشاءالله مادر ... موافق رحم و بالعرض ... و بر دور را

ملکی گرد و ... در رحم ... بچسبانند ... بریان باشد شفا یابد ان شاء الله تعالی

... مجرب ... عادونی اول ... بیده ... نام ابدارد

بعد از آن بر ... کند تا سه روز ان شاء الله ... ... سیر ...

۱۳۵

ساییده با شیر بره بپالاید تا سه روز بعده عمل دهد انار و دوای دیگر است

که حقنه کرده باشد و ممکن نباشد بباید و دوا ناخن خوش داده در آن بکار برند که تا بسر رسد

دو سه روز همین نوع مکرر خواهد بماند بفضل الله تعالی دوای است که در چشم زخم زده باشد

چهار روز بسته سر شکسته باشد کف ابرا در چشم الک شده صحت یابد انشاء الله تعالی

الماس سحاق کنند و بر سر بطن انجر در چشم کشند نفع شده از احتمالات علاج تسکین سودا که

سبکی ملایم این هر سه اجزا را مساوی گرفته ملایم سوخته در زخم است کشند صحت یابد



دوای جبر سرها که بیرون کرده را بدارند بعده اول سره او در کتاب زخم ما ببندد انشاء الله

سرها که از جبا بند او در کتب تنول رسید تا سه روز شفا یابد انشاء الله

دوای حتهای است کرم و صابون هر روز زخم را بشوید تا سه روز به شود

علاج کرم در چشم است افتد کلکون ملایم شکر هر سه اجزا را کوفته بیده

در چشم است چوب که بالا ببد و زخم به شود جهت وقع کرده سه چهار عدد

کنند بکوبید کوکب کرده به شود علاج

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ابرا